

گام‌های شکل‌گیری نخستین مکتب حدیثی شیعه

سعید شفیعی*

چکیده

کوفه نخستین شهری است که شیعه و حدیث شیعه در آن پدید آمد، اما آغاز شکل‌گیری مکتب حدیثی شیعه را نمی‌توان به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی 7 به کوفه بازگرداند. در این دوران، گرچه سخنان پربار امیرالمؤمنین و موضع‌گیری‌های آن حضرت در مسائل مختلف پیش روی کوفیان بود، اما آنان به آن حضرت مانند دیگر صحابه پیامبر می‌نگریستند و حتی گاه نظریات صحابی مانند ابن مسعود را بر نظر ایشان ترجیح می‌دادند. در واقع، تشکیل نهاد نظام‌مند حدیثی و عقیدتی در شیعه سیری تدریجی را طی کرده است؛ حرکتی که از پیش از ورود امیرمؤمنان علی 7 به کوفه آغاز شد و در دوران امام باقر 7 به ثمر نشست. این حرکت هم‌زمان با دوران حکومت امویان است - که از بُعد بیرونی دوران تلخ شیعه محسوب می‌شود - با مجبور شدن امام حسن 7 به صلح با معاویه و با شهادت امام حسین 7 در سال 61 ق، و با مصیبت‌ها و رنج‌هایی که شیعیان در زندان‌ها و قتلگاه‌های حاکمان خونریزی همچون ابن‌زیاد و حجاج متحمل می‌شدند.

اولین گام‌های تشکیل مکتب حدیثی مستقل در شیعه، به معنای پیروی از نظر و عمل امام، در زمان صادقین 8 برداشته شد. شاید اولین گزارش مربوط به تشکیل نظامی فقهی و پیروی از دستورات امام در این زمینه، نامه‌ای است از هشام بن عبدالملک به یوسف بن عمر، والی کوفه، درباره زیدبن علی؛ و نیز سخن هشام درباره علاقه کوفیان به امام باقر 7 که می‌گفت: «این مرد پیامبر کوفه است»، در این زمان حداقل پنج شاخه فکری در میان شیعیان وجود داشت: شیعه سیاسی و مردمی، شاخه معتدل فقیهان، شاخه متکلمان شیعه، شاخه غالیان و مقوضه. در این نوشتار ابتدا چگونگی شکل‌گیری مبانی حدیثی شیعه، و در ادامه شاخه‌های فکری شکل‌گرفته در نخستین مکتب حدیثی شیعه به بحث گذارده می‌شود. واژگان کلیدی: مکتب، حدیث، شیعه، تشیع، صادقین 8.

درآمد

«مکتب» در لغت، به معنای جایگاه تعلیم نوشتن یا جایگاه تعلیم¹ (به صورت مطلق) است. در گذشته اصطلاحاً به جایی مکتب می‌گفتند که در آن کودکان را تعلیم می‌کردند و خواندن و نوشتن می‌آموختند.²

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

۱. مجمع البحرین، ج 4، ص 18؛ تاج العروس، ج 1، ص 445.

این مکان‌ها در مساجد بود، بعدها وقتی مدارس دینی دایر شد، در مدرسه مکانی را به مکتب تخصیص می‌دادند تا کودکان را برای مدرسه آماده کند.

امروزه این واژه به «مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد گفته می‌شود که در جمعی نفوذ یافته باشد، یا یک نظر فلسفی و ادبی و جز اینها»^۳. افکار استاد توسط شاگردان مکتب دنبال می‌شود و مجموعاً اندیشه‌های اعضای مکتب جهت‌گیری همسویی داشته و ایدئولوژی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه‌ها پدید می‌آورند. بنابراین، وقتی واژه «مکتب» با «حدیث» جمع شد، اندیشه‌های مذکور جهت حدیثی و روایی پیدا می‌کنند و به مجموعه اندیشه‌هایی گفته می‌شود که در مبانی، اخذ و نقل حدیث دیدگاهی همسو داشته و ایدئولوژی حدیثی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه‌های حدیثی دارند.

عوامل تشکیل دهنده یک مکتب را می‌توان در سه محور کلی بررسی کرد: نخست، مؤسس و آغازگر یک مکتب که می‌تواند فرد یا گروهی همسو در جهتی خاص باشند. مؤسس باید در اندیشه و تأثیرگذاری به اندازه‌ای قوی باشد که دیگر اعضای مکتب را با خود همراه گرداند. محور دوم، شاگردان و رهروان مؤسس مکتب هستند که وظیفه نشر افکار مؤسس یا تقویت و دفاع از آن را بر عهده دارند. سومین محور در یک مکتب، استقبال و پذیرش محیطی است که مکتب در آن شکل می‌گیرد؛ زیرا بدون استقبال همگانی از یک مکتب، اندیشه‌های اعضا، هرچند پرمایه باشند، راه به جایی نخواهد برد و مکتب عقیم می‌ماند.

راه دستیابی به یک مکتب، با شناسایی مؤسس و اعضای مهم مکتب آغاز می‌گردد و به تدریج، از طریق گفته‌ها و آثار این افراد می‌توان به اندیشه‌های آنان دست یافت، سپس افکار مشترک در کنار هم گذاشته می‌شود تا ایدئولوژی مکتب فراچنگ آید. بررسی محیطی که مکتب در آن شکل گرفته، و نیز مقایسه افکار اعضای مکتب با دیگر مکاتب و اندیشه‌ها، نیز در یافتن مشخصات و ویژگی‌های مکتب حایز اهمیت بسیاری است.

تولد تشیع در کوفه

کتاب‌های لغت، «شیعه» را به معنی پیرو و یاور دانسته‌اند:

شِيعَةُ الرَّجُلِ أَي أَتْبَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛

شیعه مرد یعنی پیروان و یاورانش.^۴

در قرآن کریم نیز این واژه در این معنا به کار رفته است؛ مثلاً در داستان حضرت موسی ۷ آمده است:

«فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقَاتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ»^۵

۲. لغتنامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۴، ۲۱۳۸۴.

۳. همان.

۴. تاج العروس، ج ۵، ص ۴۰۵: لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸.

۵. سوره قصص، آیه ۱۵.

حضرت موسی 7 در شهر دو مرد را با هم در زد و خورد یافت، یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود].

در اصطلاح، شیعه به هر کس که ولایت علی 7 و اهل بیت او را پذیرفته، گفته می‌شود.⁶ شهرستانی تعریف کاملی از شیعه به دست می‌دهد:

شیعه کسانی هستند که از علی پیروی کردند و معتقد به امامت و خلافت وی هستند و این امامت را از طریق نص و وصیت، جلی یا خفی، می‌دانند. شیعه معتقدند که امامت از فرزندان علی خارج نمی‌شود و اگر چنین شد، یا به دلیل ظلم دیگران است و یا امام تقیه کرده است. امامت قضیه مصلحتی نیست که به اختیار مردم باشد و آنان امام را نصب کنند، بلکه امامت از اصول و ارکان دین است و بر پیامبران شایسته نیست که از آن اغفال کنند یا آن را به مردم واگذارند. از اعتقادات عام شیعیان وجوب تعیین امام و تنصیب بر امامت، عصمت انبیاء و ائمه از همه کبابر و صغایر، تولی و تبری در قول و فعل و عقد، مگر در حال تقیه است.⁷

در این باره که آغاز پیدایش شیعه، به عنوان پیروان امام علی 7، از چه زمانی است، نظریات گوناگونی بیان شده است.⁸ شیعیان، اغلب ظهور این مذهب را به وفات پیامبر اکرم 6 و حتی زمان حیات آن حضرت می‌دانند. سعد قمی می‌نویسد:

اولین فرقه از فرق اسلامی فرقه شیعه است که پیروان علی بن ابی طالب در زمان حیات پیامبر 6 و بعد از آن بودند و آنان به دل بستگی به علی 7 و قول به امامت معروف هستند.

وی اولین شیعیان را چنین برمی‌شمرد: مقداد بن أسود، عمار بن یاسر، أبوذر و سلمان.⁹ یعقوبی در تاریخ خود از تعدادی نام می‌برد که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به علی 7 تمایل داشتند: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، أبوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب.¹⁰ روایات مربوط به ظهور تشیع در زمان رسول اکرم 6 آن قدر زیاد است که سید حامد حسین کتاب مشهور خود، *عِبَقَاتُ الْأَنْبِیَاءِ* را از آن پر کرده است.¹¹ در کتاب *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة* بسیاری از صحابه‌ای که به امیر مؤمنان علی 7 إرادت و علاقه داشته‌اند، جمع‌آوری شده‌اند.¹²

باید توجه داشت که ذکر الفاظی همانند «شیعة علی» در سخنان پیغمبر اکرم 6 به معنای شیعه اصطلاحی نیست، بلکه لفظ «شیعة» در زمان آن حضرت و حتی تا مدت‌ها بعد، به معنای لغوی آن به کار می‌رفته است. شاهد این سخن، به کار رفتن الفاظی مانند «شیعة آل ابی سفیان» در لسان

6 مقدمه ابن خلدون، ص 190.

7 الملک والنحل، ج 1، ص 146-147.

8 نشأة التشیع، ص 25-78؛ الشیعة فی التاریخ، ص 39-44.

9 المقالات والفرق، ص 15.

10 تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124.

11 أصل الشیعة وأصولها، ص 192.

12 الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، ص 41-452.

اهل بیت: برای پیروان بنی‌امیه است¹³. بنابراین، نظریه بالا گرچه نظری درست است و تکون تشیع به عصر پیامبر بازمی‌گردد؛ ولی بروز اجتماعی آن، به عنوان یک جریان مشخص فکری و سیاسی به مقطع زمانی بعد از رحلت پیامبر برمی‌گردد، به این معنی که ائمه: به تدریج و حسب شرایط جامعه ابعاد مختلف این فکر را تبیین کردند و این گونه نبود که از همان روز نخست همه ابعاد فکری و اخلاقی تشیع بر همگان معلوم باشد.

در عین حال، شهر کوفه نخستین شهری است که شیعه و حدیث شیعه در آن پدید آمد. ریشه‌های محبت مردم کوفه به اهل بیت پیامبر 6 به پیش از زمان اقامت امیر مؤمنان 7 در کوفه بر می‌گردد. به عقیده ابو زهره شیعه ابتدا در مصر و در عصر عثمان آغاز شد و سپس عراق را فرا گرفت.¹⁴ بی‌تردید، وی در این عقیده به استناد شیعه به عبدالله بن سبا نظر دارد که نااستواری این رأی در جای خود بحث شده است.

پیش از آغاز حرکت شیعه، صحابه بزرگی همچون: ابوذر غفاری¹⁵، عمار بن یاسر¹⁶، مقداد بن عمرو¹⁷، و حذیفه بن یمان¹⁸، مخالفت خود با عثمان و حمایت از امیرالمؤمنین علی 7 را اعلام کرده بودند. اما پیدایش شیعه در آغاز یک حرکت سیاسی و اعتراض آمیز بود که از کوفه آغاز شد¹⁹. بسیاری از یاران نزدیک امیرالمؤمنین علی 7 از پیش از خلافت آن حضرت در کوفه و در زمره معترضان عثمان، و در واقع طالب عدالت بودند. طبری در وقایع سال سی و سوم هجری قمری از نه نفری نام می‌برد که در کوفه بر عثمان اعتراض داشتند و علیه سعید بن عاص، حاکم کوفه، قیام کردند و وی به دستور عثمان بن عفان آنها را به شام تبعید کرد. برخی از این افراد عبارت بودند از: مالک اشتر نخعی کوفی، صعصعة بن صوحان عبیدی، کمیل بن زیاد نخعی و ثابت بن قیس بن مُنقَع که رهبر و سخنگوی آنان مالک اشتر بوده است. سعید برای عثمان نوشت:

گروهی از مردم کوفه بر تو و من عیب وارد می‌کنند و بر دینمان طعن می‌زنند، و می‌ترسم این امر استوار شود و تعدادشان زیاد گردد.

عثمان در جواب نوشت:

آنها را نزد معاویه بفرست، و معاویه در آن زمان حاکم شام بود.

معاویه نیز، پس از مدتی، برای عثمان نوشت:

۱۳. *اللفوف فی قتلی الطفوف*، ص 71.

۱۴. *تاریخ المذاهب الإسلامیه*، ص 32.

۱۵. *تاریخ یعقوبی*، ج 2، ص 171-172.

۱۶. همان، ج 2، ص 173.

۱۷. *تاریخ الطبری*، ج 3، ص 297.

۱۸. *تاریخ مدینه دمشق*، ج 43، ص 456.

۱۹. البته این مطلب با اعتراض تعدادی از اصحاب امیرالمؤمنین در پی ماجرای سقیفه منافاتی ندارد، زیرا در سقیفه، اعتراض به حرکت تبدیل نشد.

این افراد قصد فتنه دارند... اینان بسیاری از مردم کوفه را فاسد کرده‌اند و بیم آن دارم که اگر در شام بمانند، مردم شام را فریفته و جادو کنند... .

عثمان دستور داد آنان را به کوفه بازگردانند. طولی نکشید که از کوفه به «جمص»، محل حکومت عبدالرحمن بن خالد بن ولید، تبعید شدند. حاکم شهر آنان را نزدیک ساحل جای داد و برایشان مقرری تعیین کرد. طبری به نقلی دیگر این گروه را از اشراف عراق نام برده و چنین برمی‌شمرد: مالک بن حارث اُشتر، ثابت بن قیس نخعی، کمیل بن زیاد نخعی، زید بن صوحان عبدی، جندب بن زهیر غامدی، جندب بن کعب اُزدی، عروة بن جعد و عمرو بن حَمِقْ خُزاعی.²⁰

امیر المؤمنین علی 7 پیش از ورود به کوفه مردم آنجا را گرامی می‌داشت و آنها را دوست‌دار خویش می‌شمرد و حتی در اواخر حکومت و اندکی پیش از شهادت، با این که از کوفیان دل‌آزرده بود، آنها را از همه مسلمانان برتر و برگزیده‌تر می‌خواند.²¹ البته بی‌وفایی‌ها و عهدشکنی‌های فراوان مردم کوفه آن قدر مشهور است که این مدح و ستایش‌ها را بی‌رنگ کرده است. عتاب‌ها و نارضایتی امیر مؤمنان 7 از مردم کوفه، به خصوص پس از جنگ نهروان، به دلیل همین روحیه مردم کوفه است. بسیاری از این نامردمی‌ها و عتاب‌های امیر مؤمنان 7 در کتب تاریخی و روایی گرد آمده است.²² از این‌رو، اکثریت مردم کوفه را در این زمان نمی‌توان شیعه علی نامید و شیعیان آن حضرت بسیار اندک‌اند. به فرموده امام باقر 7 در میان یاران و بیعت‌کنندگان با امیر مؤمنان 7 تنها پنجاه نفر از آنها علی 7 را به عنوان امام می‌شناختند.²³ این عده افرادی همچون عمار یاسر، حذیفه بن یمان، محمد بن ابی بکر، مالک اُشتر، حجر بن عدی و میثم تمار بودند.

باید توجه داشت که گرچه مذهب شیعه در کوفه پدید آمد و در آغاز یک حرکت سیاسی بود، اما این مطلب منافاتی با آنچه شیعه از شواهد تاریخی درباره اصل نظریه امامت از زمان رسول خدا 6 مطرح کرده و کسانی از صحابه بدان معتقد بودند، ندارد. ریشه‌های تشیع اعتقادی از آغاز در میان صحابه نزدیک پیامبر 6 و یاران مخلص امیر مؤمنان وجود داشته است. صحابه بزرگ با توجه به روایات پیامبر اکرم 6، علی بن ابی‌طالب 7 را وصی رسول خدا و باب علم آن حضرت می‌دانستند و اطاعت از ایشان را لازم می‌شمردند. سلمان فارسی علی 7 را صاحب «علم المنايا و علم الوصایا» دانسته²⁴ و گفته است:

با رسول خدا 6 بیعت کردیم که خیرخواه مسلمانان باشیم و علی بن ابی‌طالب را امام و ولی خود قرار دهیم.²⁵

ابوذر پیروی از آن حضرت را لازم شمرده است.²⁶ عمار یاسر در جنگ صفین و در مناظره با عمرو بن عاص، حدیث غدیر را یادآوری کرده است.²⁷ ابو سعید خدری ولایت علی بن ابی‌طالب 7 را واجبی دانسته که مردم آن را ترک نمودند.²⁸ نظیر چنین سخنانی را از بسیاری از صحابه می‌توان دید.²⁹

۲۰. تاریخ الطبری، ج 3، ص 365-367.

۲۱. الغارات، ج 2، ص 625.

۲۲. برای نمونه، ر.ک: وقعة صفین، ص 6-7؛ أنساب الأشراف، ج 2، ص 379؛ نهج البلاغة، خطبة 70؛ الإرشاد، ج 1، ص 283.

۲۳. رجال الکشی، ج 1، ص 26.

۲۴. همان، ص 78.

۲۵. امالی الطوسی، ص 155؛ کشف الغمة، ج 2، ص 16.

علاوه بر این، یاران مخلص امیر مؤمنان چون مالک اشتر نیز به وصایت و امامت آن حضرت تصریح کرده‌اند. مالک در سخنان خود در هنگام بیعت با امیر مؤمنان علی 7 ایشان را «وصی الأوصیاء و وارث علم الأنبياء» خوانده است.³⁰ صعصعه، از آن حضرت به «الولیّ التقیّ الجواد...»³¹ یاد کرده و سوده همدانی، از زنان شجاع قبیله همدان، عبارات «الإمام، أخو النبی، علم الهدی و منارة الإیمان»³² را در وصف ایشان به کار برده است.

از سوی دیگر، بیشتر یاران امیر مؤمنان در کوفه بودند و می‌توان دریافت که ریشه‌های تشیع اعتقادی در کوفه از آغاز و پیش از اقامت علی 7 وجود داشته است، ولی این نهال سال‌ها بعد به درخت تنومند شیعه تبدیل شد.

بیداری مردم کوفه پس از شهادت امام حسین 7

در زمان امام حسن 7 شیعیان آن حضرت همچنان گروهی معترض بودند که حکومت امام علی 7 را پذیرفته و با گرایش عثمانی مخالف بودند، اما هنوز دو خلیفه نخست را بر دیگر صحابه تفضیل می‌دادند. ابن‌شودب از لیث بن ابی سلیم (ت 143 ق) نقل می‌کند که وی گفت:

شیعیان نخستین را در کوفه درک کردم و آنان هیچ کس را بر ابوبکر و عمر تفضیل نمی‌دادند.³³

معاویه پس از صلح با امام حسن 7 زیاد بن سمیه را به حکومت کوفه گماشت. زیاد که شیعیان را خوب می‌شناخت، آنها را تحت نظر قرار می‌داد یا به قتل می‌رسانید. در همین زمان «حُجر بن عدی» و یارانش به سبب سرباز زدن از لعن علی بن ابی‌طالب 7 و خروج بر حاکم مسلمانان به شهادت رسیدند و پس از آن شعار «لا صلاة إلا بلعن ابی تراب» بر همه جا سایه افکند.³⁴ امام حسن 7 در این زمان برای حفظ خون شیعیان دست به حرکت نزدند و در جواب آنها که به صلح معترض بودند، فرمود:

... فصالحت بقیاً علی شیعتنا خاصة من القتل.³⁵

شیعیان خالص در این زمان بسیار اندک بودند و دیگر اطرافیان تنها تمایلات علوی داشتند.³⁶ حتی عده‌ای از همین اطرافیان بودند که بر امام 7 حمله برده و ایشان را مجروح کردند و پس از این که امام

۲۶. تاریخ مدینة دمشق، ج 42، ص 41.

۲۷. وقعه صفین، ص 338.

۲۸. الامام الصادق 7 و المذاهب الاربعه، ج 1، ص 238.

۲۹. همان، ج 6، ص 394-396: موسوعة الإمام علی بن ابی‌طالب، ج 8، فصل ششم: «علی عن لسان أصحاب النبی»؛ مواقف الشیعة، ج 1-3.

۳۰. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 179.

۳۱. مواقف الشیعة، ج 2، ص 316: موسوعة الإمام علی بن ابی‌طالب، ج 8، ص 364.

۳۲. بلاغات النساء، ص 30.

۳۳. میزان الاعتدال، ج 3، ص 421: سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 182.

۳۴. تاریخ الطبری، ج 4، ص 205: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 230: تاریخ مدینة دمشق، ج 8، ص 25: شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدیج، ج 7، ص 122.

۳۵. الأخبار الطوال، ص 220.

۳۶. نشأة الشیعة الإمامیة، ص 69.

برای مداوا در منزل سعد بن مسعود، عمومی مختار ثقفی، اقامت کرد، مختار از عمومی خود خواست تا امام را به معاویه تسلیم کند تا خراج جوخی را به دست آورد، ولی سعد وی را به شدت سرزنش کرد و گفت:

قیح الله رايك، انا عامل ابييه وقد انتمنى وشرقنى، وهبنى بلاء ابييه، ءانسى رسول الله ولا احفظه فى ابن ابنته وحببته.³⁷

این نقل نشان می‌دهد که شیعیانی چون سعد بن مسعود همچنان به وفاداری خود پایبند بودند. برخی قبایل شیعی کوفی نیز بر پیمان خود با علی 7 پایبند بودند و امام حسن 7 در هنگام مجروح شدن آنان را فرا خواند:

أین ربیعة و همدان.³⁸

پس از شهادت امام حسن 7 شیعیان کوفه نامه تسلیتی به امام حسین 7 نوشتند. در آن نامه آمده بود که درگذشت امام از یکسو برای تمامی امت و از سوی دیگر برای تو و «هذه الشیعة خاصّة» مصیبت است. آنان در این نامه با القاب «ابن الوصی»، «علم الهدی» و «نور البلاد» از امام مجتبی 7 یاد کرده‌اند.³⁹ تعبیرات موجود در این نامه، همانند برخی عبارات در سخنان صحابه و یاران مخلص امام علی 7 است که پیش از این از آن سخن رفت و گویای نوعی تشیع اعتقادی است، ولی این که دقیقاً آنان از این الفاظ چه چیزی می‌فهمیدند، به درستی مشخص نیست؛ زیرا تفکر شیعی به عنوان نهادی اعتقادی و حقوقی تنها از زمان امام باقر 7 به منصه ظهور رسید. آنچه می‌توان به عنوان عقاید شیعه از دوران امام علی 7 تا زمان امام سجاد 7 در نظر گرفت، بیشتر مربوط به مخالفت‌های سیاسی با گرایش عثمانی است. در واقع، هر چه بیشتر از شهادت امام علی 7 می‌گذشت، مردم کوفه بیشتر از گرایش عثمانی متنفر می‌شدند و تحت تأثیر امامان و یاران نزدیک آنها، «علوی‌الرأی» می‌شدند. مخالفت با عثمان و بد نامی وی در این شهر از همان عصر امام علی 7 تا به اندازه‌ای بود که به نقل جریر بن عبد الحمید از مغیره، عدی بن حاتم، جریر بن عبدالله بجلی و حنظله کاتب کوفه را ترک کردند و گفتند:

در شهری که رسماً به عثمان دشنام می‌دهند نخواهیم ماند.⁴⁰

در این باره که چرا کوفیان امام حسین 7 را در کربلا تنها گذاشتند، علل مختلفی بیان شده است. شاید مهم‌ترین علت همان ترسی است که فرزدق شاعر در جواب امام حسین 7 در راه کوفه به آن حضرت عرض کرد و گفت:

یا بن رسول الله إن قلوب الناس معك و سیوفهم عليك ...⁴¹

از این رو، امام حسین 7 حتی در آخرین سخنانش آنان را شیعه ابوسفیان خواند:

۳۷. تنزیه الانبیاء، ص 222؛ مجار الانوار، ج 44، ص 28.

۳۸. الأخبار الطوال، ص 217.

۳۹. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 228.

۴۰. تاریخ بغداد، ج 1، ص 204؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 531.

۴۱. مقاتل الطالبیین، ص 73؛ مقتل الحسین، ص 69.

یا شیعة آل ابي سفيان! ان لم يكن لكم دين ولا تخافون المعاد فكونوا احراراً في دنياكم.⁴²

تنها پس از شهادت امام حسین 7 و یارانش - که بیشتر این عده نیز کوفی بودند، از جمله: حبيب بن مظاهر، زهير بن قين، عمرو بن خالد صيداوی، مجمع المائذی و فرزندش، جنادة بن حارث سلمانی، نافع بن هلال، عمرو بن قرضة بن كعب أنصاری، یزیدبن مهاصر، عبدالله بن عمير كلبی و... بود که شیعیان کوفه به خود آمدند. در این هنگام شیعه رسماً اعلام موجودیت کرد و در منزل سلیمان بن صُرد خُزاعی جمع شدند و او را به عنوان رهبر قیام برگزیدند. در کتب تاریخی از وی با عنوان «شیخ الشیعة»⁴³ یاد شده است و این نشان‌دهنده خاص شدن این اسم برای شیعیان است. در زمان امام سجاد 7 اغلب شیعیان در مکه و مدینه بودند و کوفه که مرکز گرایش‌های شیعی بود، از طرف حاکمان به شدت مورد حمله قرار می‌گرفت و عده اندکی از شیعیان باقی مانده در این شهر جرأت ابراز وجود نداشتند. در این زمان با پدید آمدن نهضت توابین و نهضت مختار انحرافاتی در عقاید شیعیان به وجود آمد و فرقه کیسانیه از مسیر تشیع جدا شد. امام سجاد 7 علیه غلات موضع‌گیری کردند و این نشان دهنده وجود انحراف در میان شیعیان عراق است. ایشان خطاب به گروهی از مردم عراق فرمودند:

أحبونا حبّ الإسلام و لا ترفعونا فوق حدنا.⁴⁴

همچنین أبو خالد کابلی، از یاران نزدیک امام سجاد 7، از آن حضرت نقل می‌کند:

إنّ قوماً من شیعتنا سیحبونا حتی یقولوا فینا ما قالت اليهود فی عزیر وما قالت النصارى فی عیسی بن مریم، فلا هم منا ولا نحن منهم.⁴⁵

اولین قدم‌های فقهی شیعه در این زمان و توسط این امام بزرگوار برداشته شد. امام سجاد 7 جمله «حی علی خیر العمل» را در آذان می‌آورد و وقتی مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود:

هو الأذان الأول.⁴⁶

شکل‌گیری نخستین مکتب حدیثی شیعه

آغاز شکل‌گیری اولین مکتب حدیثی شیعه را نمی‌توان به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی 7 به کوفه بازگرداند، زیرا در این دوران، گرچه سخنان پربار امیرالمؤمنین و موضع‌گیری‌های آن حضرت در مسائل مختلف پیش روی کوفیان بود، اما آنان به آن حضرت مانند دیگر صحابه پیامبر می‌نگریستند و حتی گاه نظریات صحابی مانند ابن مسعود را بر نظر ایشان ترجیح می‌دادند. مردم کوفه محب علی 7 بودند، اما این محبت اغلب از قلب‌ها فراتر نمی‌رفت. از سوی دیگر، عده‌ای از یاران مخلص آن حضرت حرکت حدیثی

۴۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 71.

۴۳. تاریخ الطبری، ج 4، ص 434؛ مقتل الحسین 7، ص 250.

۴۴. طبقات ابن سعد، ج 5، ص 214؛ روضة السواعظین، ص 197.

۴۵. اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 336، ش 191.

۴۶. سنن بیهقی، ج 1، ص 425؛ المصنف ابن ابي شیبة، ج 1، ص 244؛ سنت و بدعت در آذان از

دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، ص 11.

خود را سال‌ها پیش از ورود امیرالمؤمنین به کوفه آغاز کرده بودند. این عده اندک سخنان ایشان را همچون درّ گرانها می‌دانستند و به گردآوری آن مشغول بودند.

در واقع، تشکیل نهاد نظام‌مند و عقیدتی در شیعه سیری تدریجی را طی کرده است. حرکتی که از پیش از ورود امیرمؤمنان 7 به کوفه آغاز شد و در دوران امام باقر 7 به ثمر نشست. این حرکت هم‌زمان با دوران حکومت امویان است که از بعد بیرونی دوران تلخ شیعه محسوب می‌شود - با مجبور شدن امام حسن 7 به صلح با معاویه و با شهادت امام حسین 7 در سال 61 ق، و با مصیبت‌ها و رنج‌هایی که شیعیان در زندان‌ها و قتلگاه‌های حاکمان خونریزی همچون ابن‌زیاد و حجاج متحمل می‌شدند. امویان در برابر علویون سیاستی بی‌رحمانه داشتند، و از این‌رو، علویون همواره یا در حال قیام بودند و یا اندیشه آن را در سر می‌پروراندند.⁴⁷ اما، جنبش‌های برخاسته از شیعه (توابین) یا در سایه شعار انتقام خون حسین 7 نیز توفیق چندانی حاصل نمی‌کردند.

از سوی دیگر و از دیدگاه درونی در زمانی هستیم که هنوز بنیان اعتقادی شیعه، به معنای امامت و رهبری دینی، شکل نگرفته است. در این دوران، شیعیان کوفه، بیش از آن که با این مفاهیم آشنا باشند، در امید پایان روزهای تلخ سختی‌ها هستند و آرزوی رجعت علی 7 و حسین 7 را در دل دارند یا منتظر منتقم خون او هستند. درباره انتشار فرهنگ اهل‌بیت: در این دوران، اطلاعات ما نسبتاً اندک است، زیرا عوامل مختلف در این جریان دست‌اندرکار بوده، که مهم‌ترین آنها را باید در تعقیب و شکنجه و آزار شیعیان دانست. به علاوه حکومت اموی خود علاقه‌ای به مسائل علمی نشان نمی‌داد، با ملاحظه تمامی این مشکلات، باز هیچ‌گاه رابطه شیعیان با امامت قطع نشد، بلکه شواهد انکارناپذیری بر رشد و توسعه آن در دست است. به گفته ابومخنف:

پس از شهادت امام حسن 7 چهل هزار نفر از مردم کوفه، نامه تسلیتی به امام حسین 7 نوشتند.

که خود بیانگر این رابطه عمیق و گسترده است.

شهادت حجرین عدی و یارانش به دستور معاویه، و همچنین شهادت و زندانی شدن صدها نفر از شیعیان به دست زیاد بن ابیه و فرزندش، عبیدالله، و نیز سنگباران شدن زیاد در اولین سخنرانی بر فراز منبر مسجد که در همان جلسه دست هشتاد نفر را برید! و آن همه ظلم حجاج بن یوسف بر سر شیعیان، به طوری که مردم از ترس نمی‌توانستند نام اهل‌بیت را برای فرزندان‌شان انتخاب کنند⁴⁸، همگی حاکی از شیوع فرهنگ اصیل اهل‌بیت: در میان مردم کوفه است.

به هر حال، در این زمان هنوز شیعه دارای مکتبی مشخص و متمایز در علم و فرهنگ نیست، و نمی‌توان مکتب یا روشی خاص در تفسیر، فقه، و دیگر علوم اسلامی برای آنان در نظر گرفت. اساساً به جز در فقه که شیعیان از عهد صادقین 8 روشی متفاوت با اهل سنت در پیش گرفتند - در علومی همچون قرائت، ادبیات، تاریخ و... شیعه و اهل سنت در کوفه بسیار به هم نزدیک بودند. همچنین، گرچه در دوران

47. ضعی الاسلام، ج 3، ص 278.

48. همان، ج 3، ص 280.

امامت ائمهٔ بعدی، بویژه امام سجاده 7 و توسط آن حضرت گام‌هایی در نظام فقهی و حقوقی شیعه برداشته شد، اما در این زمان هنوز شیعیان با فرهنگ اهل‌بیت: و نیاز به پیروی از آنان در مسائل دینی آشنا نبودند.

شاید اولین گزارش مربوط به تشکیل نظامی فقهی و پیروی از دستورات امام در این زمینه، نامه‌ای است از هشام بن عبد الملک به یوسف بن عمر، والی کوفه، دربارهٔ زیدبن علی که در این نامه آمده است:

از علاقه و محبت مردم کوفه به این خاندان آگاهی داری و می‌دانی که آنان را در جایگاه خود قرار نمی‌دهند، زیرا کوفیان اطاعت این خاندان را بر خود فرض می‌دانند و شرائع دینی خود را از آنان می‌گیرند و گمان می‌کنند آنها به همهٔ هستی علم دارند...⁴⁹

همچنین در روایتی از امام صادق 7 که کلینی و کشی نقل کرده‌اند، تصریح شده است که شیعیان تا پیش از امام باقر 7، بجز آنچه از اهل سنت فرا گرفته بودند، چیزی از حلال و حرام نمی‌دانستند، تا این که امام باقر 7 باب علم را برای آنها گشود و امور را بیان کرد، و از آن به بعد، دیگران در مشکلات دینی خود نیازمند شیعیان بودند...⁵⁰ از این روایت بر می‌آید که شیعیان تا زمان امام باقر 7 تعالیم فقهی و عملی مخصوص به خود نداشتند و از فقه رایج اهل سنت پیروی می‌کردند. اغلب مردم کوفه، حتی در زمان امام صادق 7 و پس از آن، از نظریات فقهی ابو حنیفه، سفیان ثوری و ابن ابی لیلی پیروی می‌کردند.⁵¹

به هرحال، اولین گام‌های تشکیل مکتب حدیثی مستقل در شیعه، به معنای پیروی از نظر و عمل امام، در زمان صادقین 8 برداشته شد. موقعیت علمی این دو امام بزرگوار سبب می‌شد تا بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت در محضر آنها حضور داشته باشند و از آنان حدیث اخذ کنند. در این میان، مردم کوفه شیفتهٔ اهل‌بیت: بودند. دربارهٔ علاقهٔ کوفیان به امام باقر 7 از هشام بن عبد الملک نقل شده است که می‌گفت:

این مرد (امام باقر 7) پیامبر کوفه است.⁵²

این نقل نشان می‌دهد که مردم کوفه در این زمان امام باقر 7 را پیشوای دینی و راهنمای خود در تشریح می‌دانستند. همچنین نقل شده است که وی تعبیر «المفتون به اهل العراق» را برای آن حضرت به کار می‌برده است.⁵³ در برخی نقل‌ها نیز تعبیر «إمام أهل العراق» برای آن حضرت به کار رفته است.⁵⁴ «مفتون»، شیفتگی و علاقهٔ فراوان را می‌رساند و «إمام» به معنای علم فراوان و پیشوایی در امور دینی است و برای پیشوایان مذهبی به کار رفته است.⁵⁵

۴۹. تاریخ الطبری، ج 5، ص 489.

۵۰. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 724 (در شرح حال ابو الیسع)؛ الکافی، ج 2، ص 20.

۵۱. رک: حصر الاجتهاد، ص 94؛ فرائد الاصول، ج 4، ص 135.

۵۲. الکافی، ج 8، ص 120؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 329.

۵۳. تاریخ مدینه دمشق، ج 54، ص 279؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 405.

۵۴. الکافی، ج 6، ص 249.

۵۵. مثلاً برای ابو حنیفه رک: انجادی فی انساب الطالبیین، ص 94؛ برای سفیان ثوری: الجرح والتعديل، ج 1، ص 66؛ و برای ابن داود، صاحب سنن: تذکره الحفاظ، ج 2، ص 768.

در این زمان، برخی از شیعیان کوفه خواستار قیام علیه حکومت بودند، اما این امر به دلیل فشار حکومت و عدم شرایط لازم برای قیام ممکن نبود. البته عدم پذیرش این دعوت‌ها دلیل مهم‌تری نیز داشت، و آن سوابق تاریخی غیرقابل اعتماد مردم کوفه بود. از برید عجلی نقل شده است که گفت: به امام باقر 7 گفتند:

اصحاب ما در کوفه بسیارند، اگر به آنها امر کنید از شما پیروی خواهند کرد. امام 7 فرمود: آیا می‌توانید از جیب برادران آنچه نیاز دارید بردارید، گفتند: نه، امام پاسخ داد: آنها نسبت به خونشان بیخیل‌تر هستند.⁵⁶

امامت امام صادق 7 (83 - 148 ق)

امامت ششمین امام شیعه در حد فاصل به وجود آمدن فرقه‌های مختلف شیعه - که اغلب ریشه در عراق و بویژه کوفه داشت - واقع شد و امام 7 وظیفه مهم صیانت شیعیان از انحرافات را در رأس برنامه‌های خویش قرار داد. در این زمان بیشترین شیعیان در کوفه بوده‌اند. کثرت عجیب راویان کوفی از امام صادق 7 شاهدی بر این مطلب است. در کتاب رجال الطوسی گاه ده‌ها راوی پشت سر هم قرار دارند که وصف مشترک آنها «کوفی» بودن است.

امام باقر و امام صادق 8 در مدینه بوده و شیعیان کوفه برای دیدار با امام خود به مدینه سفر می‌کرده‌اند. بهترین موقعیت برای این دیدارها مراسم حج بوده است و همه ساله در موسم حج بسیاری از شیعیان با ائمه: ملاقات کرده و مسائل خود را مطرح می‌نمودند! چنان‌که امام رضا 7 نقل اخبار ائمه: به دیگر شهرها را از فواید حج دانسته‌اند.⁵⁷ هشام بن حکم می‌گوید:

در منی از امام صادق 7 پانصد سؤال پرسیدم و گفتم آنان چنین می‌گویند و امام در مورد هر مسئله می‌فرمودند: تو هم این‌گونه پاسخ بده.⁵⁸

علاوه بر آن، امام صادق 7 به دلایلی مدتی کوتاه در عراق به سر برده‌اند. این جابه‌جایی از مدینه به کوفه یا هاشمیه (شهر بنا شده در نزدیکی کوفه به دست سفاح عباسی⁵⁹) در زمان منصور عباسی و احتمالاً بیش از یک بار بوده است.⁶⁰ به احتمال قوی، یکی از مهم‌ترین نتایج این سفرها ارتباط با شیعیان کوفه و پاسخ به سؤالات و مشکلات آنان بوده است؛ مثلاً ابان بن تغلب در این سفر همراه امام بوده و آن حضرت محل قبر امیرالمؤمنین علی 7 را به وی نشان داده است.⁶¹ و در یکی از همین سفرها به حیره بوده است که ابوحنیفه، به دستور منصور و برای تحقیر امام، نزد آن حضرت آمده و چهل سؤال دشوار مطرح کرده، و امام 7 همه سؤالات را به شکل:

۵۶. الاختصاص، ص 24.

۵۷. ثواب الأعمال، ج 1، ص 273؛ عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 126.

۵۸. الکافی، ج 1، ص 26.

۵۹. معجم البلدان، ج 5، ص 389.

۶۰. ر.ک: الکافی، ج 6، ص 445، ج 3.

۶۱. کامل الزیارات، ص 83؛ الکافی، ج 4، ص 572؛ فرحة الغری، ص 86.

أنتم تقولون فيها كذا و كذا وأهل المدينة يقولون كذا و نحن نقول كذا فریما تابعنا و ریما تابع أهل المدينة و ریما خالفنا جميعا.

پاسخ داده‌اند. و پس از این مناظره بود که ابوحنیفه می‌گفت:

ما رأيت أحداً أفقه من جعفر بن محمد.⁶²

در این زمان شیعه دارای نهاد اعتقادی - فقهی مشخص بود، به طوری که مردم عراق ایشان را به عنوان امام پذیرفته و زکات خود را به آن حضرت می‌دادند و یکی از دلایلی که در سال 147 ق، منصور عباسی را وادار کرد امام صادق 7 را به دربار خلافت آورد، همین مطلب بود.⁶³ تأثیر امام صادق 7 بر مذهب و عقاید شیعه آن قدر آشکار است که مذهب شیعه به جهت انتساب به ایشان جعفری خوانده می‌شود و نیازی به بحث از آن نیست، اما آنچه در اینجا شایان ذکر است، دسته‌بندی‌هایی است که در این زمان در میان شیعیان کوفه به وجود آمده بود، و ائمه: را دچار مشکلات فراوان می‌کرد و تشخیص درستی روایات صادقین 8 را در اعصار بعدی با سختی‌های بسیار مواجه نمود.

دسته‌بندی‌های روایان شیعه

شناخت شاخه‌ها و دسته‌بندی روایان شیعه، و افکار و معتقدات هر دسته، در جهت شناخت فضای صدور و زمینه‌های پیدایش روایات شیعی، و علل تضعیف برخی روایان بزرگ، و مهم‌تر از همه در تشخیص روایات صحیح از سقیم، اهمیت به سزایی دارد. با وجود این، در میان کتب فراوانی که درباره پیدایش تشیع و سیر تاریخی آن پدید آمده، هیچ اشاره‌ای به این مبحث نمی‌یابیم. تنها، استاد محقق دکتر سیدحسین مدرسی در برخی کتب خویش،⁶⁴ به صورت پراکنده، به برخی از شاخه‌های موجود از دوران امویان اشاره کرده و برخی از اعتقادات آنان را برشمرده‌اند. ما با حفظ امانت از ایشان، و افزودن شاخه‌ها و عناوین نو، و نیز مصادیق جدید و بعضی استدلالات لازم، به شاخه‌های شیعه در دوران امام باقر و امام صادق 8 اشاره می‌کنیم.

به نظر می‌رسد در عصر صادقین 8 حداقل پنج شاخه فکری در میان روایان شیعه وجود داشت که آنها را به ترتیب سیر تاریخی بررسی خواهیم کرد:

1. شیعه سیاسی و مردمی

گرچه تشیع در قالب حرکتی ضد عثمان آغاز شد، اما دامنه اعتراضات به تدریج به دو خلیفه نخست نیز کشیده شد. اکنون بسیاری از شیعیان (عمدتاً در کوفه) به این باور می‌رسند که تاریخ بلافاصله پس از رحلت پیامبر 6 دچار نوعی انحراف شد. در این نگاه خلافت عثمان و پس از آن حکومت بنی امیه چیزی جز نتیجه منطقی همان انحراف نخستین نبوده است. در خبری از ابوحنیفه نقل شده است که وی به

۶۲. ر.ک: *الکامل فی ضعف الرجال*، ج 2، ص 132؛ *تهذیب الکمال*، ج 5، ص 79؛ *الإرشاد*، ص 190 (و شگفت از ابن عدی که نام امام صادق 7 را در فهرست ضعفا ذکر می‌کند!).

۶۳. *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، ص 115-116؛ *کشف الغمّة*، ج 2، ص 371؛ *وفیات الأئمة*، ص 241.

۶۴. *مقدمه ای بر فقه شیعه* (کلیات و کتابشناسی)، ص 30-33؛ *مکتب در فرایند تکامل* (به شکل پراکنده)؛ *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، دفتر اول، فصل دوم، ص 67 و 120 و 130 و ...

امام صادق 7 اظهار کرد: بیش از ده هزار نفر از مردم کوفه اصحاب پیامبر 6 را لعن می کنند، اگر ممکن است آنان را از این کار بازدارید و امام فرمود: آنها حرف مرا نمی پذیرند.⁶⁵ این نقل نشان می دهد که در آن دوره هنوز بسیاری از شیعیان مردمی کوفه به لزوم اطاعت از امام آشنا نبودند.

البته، موضع امام باقر 7 در قبال مسأله دو خلیفه اول به درستی مشخص نیست. ابن سعد به نقل از جابر روایت می کند که امام باقر 7 سب دو خلیفه اول را شیوة اهل بیت: نمی دانست و دوستی و استغفار برای آنان را توصیه می فرمود.⁶⁶ مزی و ذهبی نیز روایاتی با مضامین مشابه نقل کرده اند.⁶⁷ برخی از کوفیان معتقد بودند که امام باقر 7 رأی حقیقی خود را در این باره پنهان می کرد.⁶⁸ از سوی دیگر، روایاتی از آن حضرت در مقابل روایات اهل سنت وارد شده و علامه مجلسی بیشتر این روایات را نقل کرده است.⁶⁹ برخی شیعیان تقیه را در این موارد برای ائمه: جایز نمی دانند و این گونه روایات را کذب و جعل می دانند.⁷⁰

کتاب سلیم بن قیس کهن ترین کتاب شیعی است که از این روزگار به دست ما رسیده است. گرچه درباره این کتاب سخن بسیار است و در آن بسیار دست رفته است، اما هسته اصلی کتاب به مقدار زیادی در تحریر فعلی آن باقی مانده، و به یقین، از دوره هشام بن عبدالملک (حکومت 105-125ق) و مربوط به سال های پایانی حکومت اوست. روایات جابر جعفی محدث سرشناس کوفی در اواخر دوره اموی نیز می تواند به عنوان گزارشی از عقاید و گفتمان این مکتب شیعیان کوفه در آن زمان تلقی شود. وی از جمله کسانی است که به عقیده رجعت متهم شده، و علی 7 را «د ابنة الارض» می دانسته است.⁷¹ اعتقاد به د ابنة الارض بخشی از عقیده به رجعت است که وی و بسیاری دیگر بدین سبب به رجعت متهم شده اند. جابر معتقد بود که پنجاه هزار حدیث می داند که برای احدی نقل نکرده است و به این دلیل و نیز اعتقاد به رجعت، وثاقت وی مورد اختلاف رجالیون اهل سنت است.⁷²

عقیده به رجعت، یعنی این اندیشه که امام علی و اولاد مظلومشان روزی باز خواهند گشت و از دشمنانشان انتقام خواهند گرفت - و سوابق مشابهی در تفکرات قبل از اسلام و در باورهای فرقه کیسانیه نیز داشت - در این زمان در تفکرات شیعی وجود داشته است. پیش از این زمان، این عقیده به رشید هجری نسبت داده شده است. حبیب بن صهبان نقل می کند که رشید هجری به علی 7 گفت:

شهادت می دهم که تو د ابنة الارض هستی و علی 7 او را به سختی نکوهش کرد.⁷³

تبرای از خلفای پیش از امام علی 7 از ویژگی های عمده این شاخه از تشیع کوفی است که در روایات جابر جعفی نیز دیده می شود و وی به شتم اصحاب پیامبر 6 متهم شده است.⁷⁴ گرچه روایاتی هم از وی

۶۵ مجار الانوار، ج 10، ص 220.

۶۶ طبقات ابن سعد، ج 5، ص 321.

۶۷ تهذیب الکمال، ج 26، ص 140-141؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 402.

۶۸ الفکر الشیعی المبکر، ص 119؛ به نقل از رجال الکشی.

۶۹ مجار الانوار، ج 30، ص 384-380.

۷۰ الصوارم المهرقة، ص 280-281.

۷۱ الضعفاء عقیلی، ج 1، ص 194.

۷۲ میزان الاعتدال، ج 1، ص 379.

۷۳ همان، ج 2، ص 52.

نقل شده که خلاف آن را ثابت می‌کند، ولی این روایات عمدتاً علیه شیعه و برای تضعیف مواضع و احتجاجات آنان جعل شده است، نه آن که جابر را تبرئه کند.⁷⁵ نقل‌های زیادی نیز از جابر دربارهٔ اندیشهٔ مهدویت وجود دارد که بازتاب آمال و آرزوهای جامعهٔ شیعه در اواخر دورهٔ اموی، برای بازگشت اوضاع به نفع خاندان پیامبر 6 است. در برخی روایات از فردی به نام «قائم» - که انتقام‌گیرندهٔ شیعیان از خاندان اموی است - نام برده شده، و حتی گاهی این منتقم امام باقر 7 خوانده شده است.⁷⁶

به طور کلی، عقاید شاخهٔ مردمی تشیع کوفی در اواخر دورهٔ اموی به شکل زیر است:

1. تأکید بر دوستی علی 7 و فرزندان ایشان با جهت‌گیری به سمت شاخهٔ حسینی،
2. تبری از خلفای پیش از امام علی 7 و طبعاً از عثمانیه،
3. انتظار بازگشت و تغییر اوضاع به نفع خاندان پیامبر 6 که در عقاید رجعت و مهدویت ظهور می‌کرد،
4. طرز تفکر ساده و بدون پیچیدگی‌های کلامی در مباحث،
5. تعداد امامان ستمگر هنوز از دوازده نفر، که اعتقاد کوفیان بود، تجاوز نکرده بود. این دوازده نفر عبارت بودند از: دو خلیفهٔ اول، عثمان، معاویه، فرزندش یزید، و هفت نفر از نسل حکم بن ابی العاص که اولین آنها مروان بود.⁷⁷
6. هنوز عقیده‌ای که امامان را پس از انبیا: برتر می‌داند، شکل نگرفته بود و گفته می‌شد که سروران بهشت از اولاد عبدالمطلب عبارت‌اند از: پیامبر 6، علی 7، برادرش جعفر، عمویش حمزه، حسن و حسین 8، فاطمه 3، و مهدی 4.⁷⁸

2. شاخه معتدل فقیهان

شاخهٔ دیگر در این زمان گروهی از برجسته‌ترین دانشمندان فقیه شیعه بودند که دیدگاهی معتدل و محتاط با قضایا داشتند و در متن داد و ستد فرهنگی و علمی آن روزگار حضور پیدا می‌کردند.⁷⁹ اینان، در شیعه یا اهل سنت، به دروغ یا غلو در عقایدشان متهم نشده‌اند و تنها به تشیع آنها تصریح شده است. راوی بزرگ شیعه، ابان بن تغلب (م 141ق) را می‌توان نمایندهٔ این شاخه از تشیع دانست. وی چنان شأن و منزلتی در میان شیعه و اهل سنت داشت که وقتی وارد مدینه می‌شد، حلقه‌های درسی به دور او گرد می‌آمدند و ستونی که پیامبر 6 بر آن تکیه می‌زدند، برای نشستن او خالی می‌شد.⁸⁰ این امر نشان‌دهندهٔ تعامل گستردهٔ ابان با راویان و محدثان اهل سنت است. ابان دانشمندی است که در همهٔ رشته‌های علوم اسلامی از قبیل قرائت، فقه، لغت، نحو و ... سمت استادی داشته است و نمایندهٔ شیعیان آن زمان به شمار می‌رفت. دانشمندان اهل سنت نیز روایات ابان را پذیرفته‌اند و اذعان دارند که وی

۷۴. الضعفاء عقیلی، ج 1، ص 193؛ کتاب المجرورین، ج 2، ص 75؛ تهذیب التهذیب، ج 2، ص 43.

۷۵. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 130.

۷۶. الغیبه نعمانی، ص 311-312 (باب ما جاء فی ذکر جیش الغضب و هم اصحاب القائم 4).

۷۷. کتاب سلیم بن قیس، ص 212.

۷۸. همان، ص 380؛ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 120-122.

۷۹. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 67.

۸۰. رجال النجاشی، ش 7، ص 11.

اهل غلو نبود و بدعتی در دین ایجاد نکرد، زیرا متعرض شیخین نمی‌شد، بلکه تنها علی 7 را برتر از آن دو می‌دانست.⁸¹

از دیگر راویان شیعی متعلق به جامعه معتدل شیعی در اواخر دوره اموی می‌توان به ابن ابی یغفور عبدی (م 131ق) اشاره کرد. از همان زمان حضور امامان، در جامعه شیعی گرایش‌هایی وجود داشته که با طرز تفکر و اعتقاد سنتی شیعه در مورد امامان خویش مخالفت داشته است. بسیاری از شیعیان برای امامان تنها نوعی مرجعیت علمی قائل بوده و با نسبت دادن صفات فوق بشری به ائمه: مخالف بودند.⁸² آنها امامان: را «علماء ابرار» (دانشمندانی پرهیزگار) می‌دانستند، ولی اطاعت از امام را به عنوان امام و رهبر اسلام لازم می‌دانستند و فرمانبردار محض ائمه: بودند.

ابن ابی یغفور از مهم‌ترین این افراد و از نزدیکترین یاران امام صادق 7 بود که در لسان آن حضرت با توصیفات نادری ستایش شده است. زید شحام از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

هیچ کس را نیافتم که حرف مرا بپذیرد و امر مرا اطاعت کند و در مسیر اجدام گام بردارد، مگر این دو مرد: عبدالله بن ابی یغفور و حرمان بن أعین. خدا آنان رحمت کند که شیعیان مؤمن و خالص ما هستند و نام آنها نزد ما، در کتاب اصحاب یمین که خدا به پیامبرش داد، آمده است.⁸³

در مناظره‌ای که میان او و معلی بن خنیس در گرفت، معلی گفت: اوصیا پیامبرند، و ابن ابی یغفور آنان را با عنوان «علمای ابرار اتقیا» خواند. امام صادق 7 در تأیید وی از کسانی که ائمه: را پیامبر می‌دانند، برائت جست.⁸⁴ اشعری از فرقه‌ای به نام «یغفوریه» نام برده است که بر خلاف غلات منکران امامت را کافر نمی‌شمردند.⁸⁵

مرحوم بحر العلوم در رجال خود از شهید ثانی نقل می‌کند که بسیاری از اصحاب ائمه: و شیعیان متقدم آنها را تنها علمای ابرار می‌دانستند و حتی قایل به عصمت آنان هم نبودند، و با این حال، ائمه: آنان را مؤمن و عادل می‌دانستند.⁸⁶ نظری که برخی متکلمان شیعی دوره‌های بعد نیز؛ از جمله ابوجعفر محمد بن قبه رازی از دانشمندان و متکلمان مورد احترام شیعی در قرن چهارم - که رئیس و بزرگ شیعه در زمان خود بوده و آرای او مورد توجه و استناد دانشمندان شیعی پس از وی بوده است،⁸⁷ از آن پشتیبانی کرده‌اند. وی امامان را تنها دانشمندان و بندگان صالح، و عالم به قرآن و سنت می‌دانسته و منکر دانایی آنان به غیب بود.⁸⁸ با این وجود، مشی عقیدتی او مورد تحسین جامعه علمی شیعه در آن ادوار قرار داشت.⁸⁹ گویا نوبختیان نیز در برخی امور مربوط به ائمه: همچون: معرفت امام به همه زبان‌ها، علم غیب

81 میزان الاعتدال، ج 1، ص 5.

82 میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 144.

83 اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 418، ش 313.

84 همان، ج 2، ص 515.

85 مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص 22.

86 الفوائد الرجالية (بحر العلوم)، ج 3، ص 220.

87 خلاصة الأقوال، ص 243، ش 32.

88 مقدمه ای بر فقه شیعه، ص 33 به نقل از: کشف القناع، ص 200.

89 الفهرست، ص 207، ش 596.

و علم به ضمایر مردم، و معجزات امام، نظریات موافقی با شیعیان عصر خویش نداشته‌اند.⁹⁰ گروهی از اصحاب امامان حتی معتقد بودند که آنان در مسائل فقهی مانند سایر فقهای آن اعصار به اجتهاد آزاد شخصی (رای) یا قیاس عمل می‌کنند و این نظر نیز مورد پشتیبانی و قبول گروهی از محدثان قم بود.⁹¹ اما در زمان شیخ مفید تنها اقلیتی از علمای شیعه عصمت ائمه: را انکار می‌کردند⁹² و بحرالعلوم تنزیه مخالفان عصمت را تنها مخصوص به آن زمان می‌داند و در دوران بعدی جایز نمی‌شمارد.⁹³

برخی دیگر از مهم‌ترین اعضای این گروه را می‌توان چنین برشمرد: برید بن معاویة عجلی، زرارة بن أعین، ابوبصیر لیث بن یختری مرادی، ابوبصیر یحیی بن قاسم أسدی، محمد بن مسلم، عمران بن أعین، جمیل بن دراج، أبان بن عثمان، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، عبدالله بن بکر شیبانی، عبدالله بن مسکان، و معاویة بن عمار دهنی. بسیاری از این عده جزو اصحاب اجماع هستند که بر علم و فقاہت آنان تصریح شده است،⁹⁴ و چهار نفر از این عده از شیعیان مورد علاقه امام صادق 7 بودند؛ یعنی: برید، زراره، ابو بصیر⁹⁵ و محمد بن مسلم، که آن حضرت این چهار نفر را با عبارتی چون: زنده‌کننده یاد اهل بیت، حافظان دین، امینان پدرم 7 و سابقین یاد می‌کرد.⁹⁶ حتی اخباری از این زمان درباره اختلافات میان غلات و شیعیان مورد علاقه امام صادق 7 وجود دارد و شیعیان غالی آن دوره - که متمثل در ابوالخطاب و پیروانش بودند - از این چهار نفر نفرت داشتند، تا آنجا که جمیل بن دراج می‌گوید: ما اصحاب ابو الخطاب را از بغض آنها نسبت به این چهار نفر می‌شناختیم.⁹⁷ چنان‌که در اسناد روایت ذم زراره، محمد بن مسلم، و ابو بصیر تأمل کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از اسناد این روایات از طریق جبرئیل بن احمد از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل شده⁹⁸، که اولی مجهول، و محمد بن عیسی توسط شیخ تضعیف، و در زمره کسانی که از غلات خوانده شده‌اند، قرار گرفته است.⁹⁹ مرحوم خوئی: نیز در این موارد به مجهول بودن جبرئیل، و ضعف اسناد این روایات توجه داده است.¹⁰⁰ همچنین محمد بن بحر رهنی نرماشیری در این اسناد است که خود کشی به غالی بودن وی تصریح کرده است.¹⁰¹

از سیره ائمه: به دست می‌آید که آنها در مسائل فقهی آنان به صراحت وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده پیروان خویش گذارده‌اند¹⁰² و این افراد

۹۰. *أوائل المقالات*، ص 67-69.

۹۱. *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، ص 136.

۹۲. *أوائل المقالات*، ص 135.

۹۳. *الفوائد الرجالیة* (بحرالعلوم)، ج 3، ص 22.

۹۴. *اختیار معرفة الرجال*، ج 2، ص 507، ش 431 و ص 673، ش 705.

۹۵. در برخی نقل‌ها به جای ابو بصیر، ابو جعفر أحول آمده است (همان ج 1، ش 215؛ ج 2، ش 326).

۹۶. همان، ج 1، ش 217، 219، 220.

۹۷. همان، ج 1، ص 349، ش 220.

۹۸. ر.ک: *معجم الرجال*، ج 8، ص 242-252.

۹۹. *الفهرست*، ص 216، ش 611.

۱۰۰. ر.ک: *معجم الرجال*، ج 8، ص 252-242 و ج 18، ص 269.

۱۰۱. *اختیار معرفة الرجال*، ج 1، ص 363.

۱۰۲. بزنطی از امام رضا 7 نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «علینا القاء الاصول ولیکم وعلیکم التفرع» (مستطرفات السرائر، ص 575؛ *وسائل الشیعة*، ج 18، ص 41).

کسانی بودند که قدرت تمیز بین اخبار درست و نادرست را داشتند و مرجع راویان شیعه و بر طرف کننده شبهات و اختلافات آنان به حساب می آمدند. امام صادق 7 به فیض بن مختار دستور می دهد آن گاه که جوای احادیث اهل بیت شدی، به زر زر ا رة بن اعین رجوع کن¹⁰³. با توجه به این گونه ارجاعات است که عمر بن اذینه کتاب ارث خود را به تمامی بر زراره عرضه نمود و در نقل روایاتش از او اجازه گرفت.¹⁰⁴ ابن ابی عمیر از شعیب عقرقوفی روایت می کند که به امام صادق 7 عرض کردم:

گاه به تحقیق درباره مسأله ای محتاج می شویم و به شما دسترسی نیست، در این گونه مواقع به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت فرمود: بر تو باد به ابو بصیر اسدی.¹⁰⁵

همچنین روایت شده است که محدث جلیل القدر عبدالله بن ابی یعفر به حضرت صادق 7 عرض کرد: برای من امکان ندارد که همیشه خدمت شما برسم و گاه بعضی از شیعیان نزد من می آیند و از من سؤال هایی می کنند که جواب آنها را نمی دانم؛ در این گونه موارد چه کنم؟

امام 7 فرمود:

به محمد بن مسلم مراجعه کن؛ او از پدرم حدیث شنیده و نزد او دارای منزلت بوده است.¹⁰⁶

3. شاخه متکلمان شیعه

شاخه سوم در شیعیان آن زمان گروه متکلمان شیعه است. افرادی چون قیس ماصر، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم، زراره بن اعین، علی بن منصور کوفی (از شاگردان هشام)، و علی بن اسماعیل بن میثم تمار که نظریات و دیدگاه های دقیقی در مسائل کلامی از آنان نقل شده است. بنابر آنچه از روایات مذهبی به دست می آید امامان شیعه به تخریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته اند و متکلمان شیعی زمان خود را، بویژه هشام بن حکم و مؤمن الطاق، به بحث های کلامی و عقیدتی، تشویق می کردند،¹⁰⁷ و حتی روش مناظره را به آنها می آموختند.¹⁰⁸ متکلمان نیز به تربیت شاگردانی برای مناظرات مذهبی در نسل های بعد همت می گماشتند، چنان که فضل بن شاذان خود را خلف محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی می نامید و یونس بن عبدالرحمن را خلف هشام بن حکم برای مناظره با مخالفان می دانست.¹⁰⁹ برخی از این افراد، حتی پیش از پیدایش معتزله به بحث های کلامی می پرداختند. قیس بن ماصر کوفی از متکلمان شیعه است که قبل از تکوین معتزله، به دست امام سجاده 7 تربیت شده است.¹¹⁰

۱۰۳. رسال ابوغالب زراری، ج ۱، ص ۵۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۷.

۱۰۴. الکافی، ج ۷، ص ۹۵، باب میراث الولد مع الابوين، ح ۳.

۱۰۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۰۰، ش ۲۹۱.

۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۳۸۳، ش ۲۷۳.

۱۰۷. برای نمونه رک: همان، ج ۲، ص ۴۲۴ و ۴۲۹ (ترجمه مؤمن الطاق) و ص ۵۵۴، ش ۴۹۴.

۱۰۸. همان، ج ۲، ص ۴۲۵.

۱۰۹. الايضاح، ص ۱۷؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۸، ش ۱۰۲۵.

۱۱۰. الکافی، ج ۱، باب الاضطرار إلى الحجة، ح ۴.

بحث‌های متکلمان شیعه اختصاصی به امامت نداشته و در همه مسائل جاری بوده است؛ چنانکه سه اثر از آثار هشام بر رد ارسطو و ثنویان و اصحاب طبایع بوده است.¹¹¹

متکلمان شیعی آن دوران در بنای پایه‌های اعتقادی شیعه نقش بسزایی داشتند و با مناظرات مذهبی موفق با مخالفان راه را برای تثبیت عقاید شیعی در نسل‌های بعدی فراهم کردند.

هشام بن حکم کوفی از متکلمان بنام شیعه است که بحث‌های کلامی را از امام صادق 7 آموخته بود.¹¹² هشام از جوان‌ترین و در عین حال برجسته‌ترین متکلم دوران ائمه: بود که با آرای دقیق و مناظرات موفقیت‌آمیز خود تأثیر زیادی بر جامعه شیعی زمان خود و زمان‌های بعد بر جای نهاد؛ به طوری که هارون الرشید می‌گفت:

زبان هشام از هزار شمشیر در جان مردم کارسازتر است.¹¹³

وی از متکلمان حاذق، و بویژه در مبحث امامت - که مهم‌ترین تفاوت شیعه با مخالفان است - استادی تام داشته و امام صادق 7 وی را در مناظرات مربوط به امامت بر دیگران مقدم می‌کرد.¹¹⁴ این‌ندیم قدرت وی را در کلام این چنین وصف می‌کند:

هشام از متکلمان شیعه است. او باب کلام در موضوع امامت را باز نمود و با نظری عمیق مذهب شیعه را جانی تازه بخشید.¹¹⁵

هشام بن حکم در بحث عصمت ائمه نظریات اساسی داشته و از بنیان‌گذاران این مبحث در شیعه است؛ به طوری که محمدبن ابی عمیر می‌گوید:

در طول هم‌نشینی با هشام از هیچ بحثی مانند مبحث عصمت ائمه از وی بهره نبردم.¹¹⁶

هشام بن حکم در مناظره خود با ضرار امام را برترین مردم در علم و عصمت و شجاعت و سخا می‌داند و معتقد است که امامت تا روز قیامت ادامه پیدا می‌کند.¹¹⁷ پس از هشام مبحث عصمت کامل‌تر شد و متکلمان به تفصیل از آن سخن گفتند و به بررسی ابعاد آن پرداختند.¹¹⁸ عصمت ویژگی امام است و به گفته شیخ مفید:

عصمت تفضلی از خدای متعال برای کسی است که می‌داند به عصمت پایبند می‌ماند، ولی عصمت مانع از قدرت بر قبیح یا اجبار بر فعل حسن نیست.¹¹⁹

۱۱۱. رجال النجاشی، ش 1164.

۱۱۲. الکافی، ج 1، باب الاضطرار إلى الحجة، ص 169-173، ج 3.

۱۱۳. الإمام جعفر الصادق 7، ص 222.

۱۱۴. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 556.

۱۱۵. القهرست ابن ندیم، ص 223.

۱۱۶. علل الشرائع، ج 1، ص 204؛ معانی الأخبار، ص 133.

۱۱۷. علل الشرائع، ج 1، ص 203.

۱۱۸. الشافی فی الامامة، ج 1، ص 286-300؛ النجاة فی القیامة، ص 55-63؛ الألفین فی

امامة أميرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب 7، ص 135 و 180 و 303-379.

۱۱۹. تصحیح الاعتقاد، ص 128.

از دیگر متکلمان بزرگ این دوران، محمد بن علی بن نعمان معروف به صاحب الطاق (به دلیل قرار داشتن دکان صرافی وی در محله طاق المحامل کوفه)، و نیز مؤمن الطاق (در شیعه؛ نامی که هشام بن حکم بر وی نهاد) و شیطان الطاق (در میان سنیان) است.¹²⁰ وی از نوابغ روزگار خود در شعر¹²¹، و در مباحث کلامی بسیار حاضر بوده و حکایات و مناظرات وی با مخالفین در نوشته‌ها محفوظ است. او نیز، مانند هشام، در مباحث امامت خبره بوده و امام صادق 7 وی را به مناظرات کلامی دستور می‌داده است.¹²²

هشام بن سالم از دیگر شاگردان و اصحاب امام صادق 7 است که به جهت تخصص در علم توحید بیشتر در این موضوع به بحث و مناظره پرداخته است.¹²³ او را مؤلف کتاب‌هایی از جمله کتابی دربارهٔ معراج دانسته‌اند.¹²⁴ در این زمان در میان شیعیان گرایش‌های گوناگون کلامی وجود داشت و باعث درگیری‌های حادی می‌شد که شواهد آن در کتب رجال و حدیث، بویژه *رجال الکشی* به وفور دیده می‌شود و از نام کتاب‌های راویان در کتب فهرست‌نگاری نیز قابل استفاده است؛ مانند کتب هشام بن حکم در رد هشام بن سالم و مؤمن الطاق.¹²⁵ اختلاف میان هشام بن حکم و هشام بن سالم چندان جدی بود که رؤسای شیعه مناظره‌ای میان آن دو ترتیب دادند تا اختلافاتشان را حل کنند. با این همه، هشام بن سالم ستایشگر دانش هشام بن حکم بوده است.¹²⁶ جالب آن است که گاهی افراد یک گروه در تمامی اصول فکری جز اصل پذیرفتن امامت ائمه با رهبر و رئیس علمی خود اختلاف نظر پیدا می‌کردند، مانند ابوجعفر سکاک بغدادی که شاگرد هشام بن حکم بود، ولی به غیر از امامت در دیگر عقاید با هشام مخالفت کرد.¹²⁷

4. شاخه غالیان

بحث از غلو و غالیان از مباحث مهم و پر جنجالی است که همواره در میان مسلمانان و به خصوص شیعیان مطرح بوده است. جریان غلو و عقاید افراطی غلات، از یکسو برای تشیع خطرناک بود، زیرا علاوه بر آشفتگی در عقاید آنان و ایجاد اختلاف و تفرقه در بین شیعیان، شیعه را در نظر دیگران افرادی بی‌قید و بند نسبت به فروع دینی نشان می‌داد و دستاویزی برای حاکمان و متعصبان اهل سنت قرار می‌گرفت و آنان به بهانه تفکرات انحرافی غلات به سرکوبی و تحقیر و شتمات کل شیعیان می‌پرداختند. غلو در میان ادیان گذشته و نیز در همهٔ فرق اسلامی ریشه دارد، اما این لفظ اغلب برای شیعیانی که در حق علی 7 و اهل بیت ایشان غلو کردند، به کار رفته است. شیخ مفید می‌نویسد:

۱۲۰. *رجال النجاشی*، ص 325، ش 886؛ *لسان المیزان*، ج 5، ص 321، ش 1017.

۱۲۱. منابع پیشین.

۱۲۲. *اختیار معرفة الرجال*، ج 2، ص 555.

۱۲۳. رک: همان، ج 2، ص 556.

۱۲۴. رک: *رجال النجاشی*، ص 434.

۱۲۵. همان، ص 433، ش 1164.

۱۲۶. *میراث مکتوب شیعه*، ص 322.

۱۲۷. *طرائف المقال*، ج 1، ص 577.

غلات تنها به اسلام تظاهر می‌کنند، آنان امیرالمؤمنین و ائمه: را به الوهیت و نبوت نسبت دادند و در برتری در دین و دنیا از حد تجاوز کردند و از راه میانه خارج شدند، آنها گمراه و کافرند و امیرالمؤمنین 7 آنها را با قتل یا سوزاندن از بین برد و ائمه: حکم آنان را کفر و خروج از اسلام رقم زدند.¹²⁸

ابن خلدون نیز غلات را از طوایف شیعه می‌داند که از حد عقل و ایمان تجاوز کردند و ائمه را که بشر هستند، به صفات خدایی وصف نمودند یا گفتند خدا در ذات بشر وارد شده و این قول به حلول است که از اعتقادات نصاری در مورد عیسی - صلوات الله علیه - بوده است.¹²⁹

در میان علما درباره ضابطه تشخیص غلو و تفویض اختلافات زیادی دیده می‌شود و بسیاری از رجالیان متأخر، طعن و جرح قدما را نسبت به برخی راویان، ناشی از اختلاف دیدگاه نسبت به مباحث اعتقادی دانسته و این اتهام‌ها را ملاک عمل ندانسته‌اند.¹³⁰ اما در این حد اختلافی نیست که افراد یا فرقه‌هایی که به ربوبیت امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد دارند، به طوری که به انکار ضروری دین بینجامد¹³¹، از «غلات» به شمار می‌آیند. شیخ مفید: اصول امامت را در سه اصل کلی خلاصه می‌کند: وجوب امامت، عصمت، و نص بر امامت.¹³²

شاخه چهارم در میان شیعیان آن دوران¹³³، مفهوم عام غلو است که خود شاخه‌های گوناگون داشت، اما به هر حال غلو در مقامات ائمه: به هر شکل آن مورد نکوهش و لعن آن بزرگواران بود و کوفه مهم‌ترین شهری بود که غلات در آن فعالیت می‌کردند. امام صادق 7 درباره این افراد می‌فرماید:

سوگند به خدا، اگر به آنچه مردم کوفه درباره من می‌گویند اعتقاد داشته باشم، زمین مرا فرو خواهد گرفت، حال آنکه من بنده‌ای هستم در اختیار خدا و بر سود و زبانی توانایی ندارم.¹³⁴

همچنین، اخباری از این زمان درباره اختلافات میان غلات و شیعیان مورد علاقه امام صادق 7 وجود دارد. چهار نفر از شیعیان مورد علاقه امام صادق 7 عبارت بودند از: برید بن معاویه عجلی، زراره، ابو بصیر¹³⁵ و محمد بن مسلم، که آن حضرت این چهار نفر را با تعبیراتی چون: زنده کننده یاد اهل بیت، حافظان دین، امینان پدرم 7 و سابقین یاد می‌کرد¹³⁶. و شیعیان غالی آن دوره - که متمثل در ابوالخطاب و پیروانش بودند - از این چهار نفر نفرت داشتند، تا آنجا که جمیل بن دراج می‌گوید:

۱۲۸. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۱.

۱۲۹. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۸.

۱۳۰. ر.ک: الفوائد الرجالية (بهیپانی)، ص ۳۸-۳۹؛ رجال الخاقانی، ص ۱۴۶-۱۴۸.

۱۳۱. تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۱۱۸؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۴۱۹.

۱۳۲. الفصول المختارة، ص ۲۹۶.

۱۳۳. البته غالبان از نظر شیعه جزو شیعیان نیستند، اما از آنجا که در سیر تاریخی در درون جامعه شیعه رشد کرده و بر افکار آنان تأثیر گذارده‌اند، این شاخه را نیز در اینجا بررسی می‌کنیم.

۱۳۴. «والله لو أفررت بما يقول في أهل الكوفة لأخذتني الأرض وما أنا إلا عبد مملوك لا أقدر على شيء ضر ولا نفع.» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۰، ش ۵۳۸).

۱۳۵. در برخی نقل‌ها به جای ابو بصیر، ابو جعفر احوال آمده است (همان، ج ۱، ش ۲۱۵؛ ج ۲، ش ۳۲۶).

۱۳۶. همان، ج ۱، ش ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰.

ما اصحاب ابو الخطاب را از بغض آنها نسبت به این چهار نفر می‌شناختیم.¹³⁷

از غلات معروف این زمان مغیره بن سعید و بیان بن سمان بودند که توسط امام باقر 7 تکفیر شدند. علی بن محمد نوفلی گوید:

مغیره بن سعید نزد امام باقر 7 آمد و گفت: تو به مردم بگو من علم غیب دارم، من هم عراقی را برای پذیرش آن آماده می‌کنم. امام باقر 7 به شدت او را از خود راند و بعد مطلب را با ابوهاشم بن محمد بن حنفیه در میان گذاشت.¹³⁸

این نقل استعداد فراوان کوفیان را برای پذیرش مطالب جدید و غلوآمیز نشان می‌دهد. محمد بن ابی زینب (مقلاص) کوفی معروف به ابوالخطاب اُسدی¹³⁹ و غلات زمان امام صادق 7 نیز به شدت توسط امام صادق 7 لعن شده‌اند و امام می‌فرمودند: جوانان خود را از غالیان بر حذر دارید.¹⁴⁰

پیروان ابو الخطاب در کوفه آن قدر زیاد شدند که کشی نقل می‌کند:

ابوالخطاب کوفه را فاسد کرده به صورتی که آنان به سمت مغرب نماز نمی‌خوانند تا زمانی که شفق پنهان شود¹⁴¹. آنان معتقد بودند که در هر زمانی باید دو پیامبر باشد که یکی ناطق و دیگری صامت است؛ مثلاً محمد رسول ناطق و علی 7 رسول صامت بود.¹⁴²

ظهور این فرقه در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس بود که از هر سو قیام‌ها و نهضت‌هایی علیه حکومت صورت می‌گرفت و حکمرانان هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نبودند. ابوالخطاب در این هنگام با مطرح کردن ائمه اهل بیت: و غلو درباره آنان و ادعای وصایت و نبوت خود سعی در جذب نیرو [شاید برای قیام] کرد و با رواج بی‌بند و باری و فساد و اباحه و مجاز شمردن شهوات توانست عده زیادی از فاسدان آن زمان کوفه را پیرامون خود جمع کند. وی در کناسه کوفه خیمه‌ای برپا کرد و اصحاب خود را به عبادت امام صادق 7 فرا خواند.¹⁴³

اما سرانجام نتوانست کاری از پیش ببرد و خود و هفتاد تن از یارانش در حالی که مسجد کوفه را پناهگاه خود قرار داده بودند به دست عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، فرماندار کوفه از طرف منصور، (در سال 138 ق) قتل عام شدند. و به قولی، ابوالخطاب را در کناسه کوفه به دار کشیدند.¹⁴⁴ از این ماجرا فقط یک نفر جان سالم به در برد و آن ابوسلمه سالم بن مکرم جمال، معروف به ابوخیججه، است که قاتلان او را جزو مردگان پنداشتند و وی شب هنگام در حالی که جراحات سختی

۱۳۷. همان، ج ۱، ص ۳۴۹، ش ۲۲۰.

۱۳۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۲۱.

۱۳۹. رجال الطوسی، ص ۲۹۶، ش ۴۳۲۱.

۱۴۰. امالی الطوسی، ص ۶۵۰.

۱۴۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۲.

۱۴۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۲۳.

۱۴۳. همان، ص ۲۲۳. شهرستانی این مطلب را به عمیر بن بیان عجلی نسبت داده است: (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۰).

۱۴۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۲۴.

برداشته بود که فرار کرد و سپس توبه نمود.¹⁴⁵ همچنین در برخی نوشته‌ها از ارتباط نزدیک فرقهٔ خطابیه با اسماعیلیه سخن رفته و حتی گفته شده است که اسماعیلیهٔ خالصه همان خطابیه هستند و ابوالخطاب یکی از دست اندرکاران اصلی در تشکیل فرقهٔ اسماعیلیه و از رهبران آنان است.¹⁴⁶

5. مفوضه

مسألهٔ مهم دیگری که در این زمان وجود داشت، مسألهٔ تفویض امور به ائمه: بود که از زمان مفضل بن عمر جعفی (زنده پیش از 183 ق) مطرح شد. دانشمندان رجالی شیعه دربارهٔ مفضل دیدگاه‌های متفاوتی دارند: از رجالیان متقدم شیعه، نجاشی و ابن‌غضائری او را فردی ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند. نجاشی او را «فاسد المذهب ومضطرب الر و ایتة» خوانده است و می‌نویسد:

گفته‌اند که از خطابیه بود.¹⁴⁷

ابن‌غضائری معتقد است که مفضل بن عمر «مرتفع القول و خطابی» است و غالیان در احادیث وی دست برده‌اند و جایز نیست که حدیث او نوشته شود.¹⁴⁸ کشی روایاتی در ذم و روایاتی نیز در مدح وی نقل کرده است و معتقد بوده است که مفضل ابتدا مستقیم الامر بود و سپس خطابی شد.¹⁴⁹ شیخ طوسی در دو کتاب *الفهرست*¹⁵⁰ و *رجال* خود مدح و ذمی برای وی عنوان نکرده است.

رجالیان سده‌های میانی نیز، همچون ابن شهر آشوب¹⁵¹، و ابن‌داود¹⁵² بر سخنان رجالیون متقدم چیزی نیفزوده‌اند. البته علامهٔ حلی¹⁵³ نام وی را در قسم دوم کتاب خود آورده و می‌نویسد: روایات بر ذم او دلالت دارد. در مقابل، رجالیان متأخر شیعه از مفضل حمایت کرده و روایات وی را تلقی به قبول کرده‌اند. علامه شوشتری، و مرحوم خوئی؛ مفضل را از یاران خاص امام صادق 7، و در زمرهٔ شیوخ یاران امام صادق 7 و از مجبان و ثقات و از بزرگان فقها می‌دانند. مرحوم خوئی با استناد به این سخن شیخ طوسی ذیل روایتی در *تهذیب الأحکام*: «این خبر را تنها محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل کرده، و محمد بن سنان مورد طعن اصحاب و جدا ضعیف است»¹⁵⁴، نتیجه گرفته است که:

سخن شیخ در اعتمادش بر مفضل بن عمر صراحت دارد و طعنی بر او وارد نیست.¹⁵⁵

مرحوم شوشتری نیز از این جمله چنین بهره‌ای گرفته است.¹⁵⁶

۱۴۵. *اختیار معرفة الرجال*، ج 2، ص 641.

۱۴۶. *المقالات والفرق*، ص 81.

۱۴۷. *رجال النجاشی*، ص 416، ش 1112.

۱۴۸. *رجال ابن الغضائری*، ص 87، ش 117.

۱۴۹. *اختیار معرفة الرجال*، ج 2، ص 614، ش 585.

۱۵۰. همان، ص 251، ش 258.

۱۵۱. *معالم العلماء*، ص 159، ش 836.

۱۵۲. *رجال ابن داود*، ص 208، ش 512.

۱۵۳. *خلاصة الأقوال*، ص 407.

۱۵۴. *تهذیب الأحکام*، ج 7، باب المهور والاجور، ح 464.

۱۵۵. *معجم الرجال*، ج 19، ص 319.

۱۵۶. *قاموس الرجال*، ج 10، ص 214.

آیه الله خویی به شمار آمدن مفضل از خواص اصحاب امام صادق 7 توسط ابن شهر آشوب در کتاب *المناقب* را دلیل دیگری بر این امر ذکر می‌کند¹⁵⁷. ایشان در ادامه روایات مدح (یک روایت از شیخ مفید و بقیه از کثی) و در ادامه روایات ذمّ مفضل را نقل کرده است و نتیجه می‌گیرد:

از آنچه ذکر کردیم، می‌توان دریافت که نسبت تفویض و خطایبه به مفضل بن عمر ثابت نیست، زیرا نسبت کتاب ابن غضایری به مؤلف اثبات نشده است، و ظاهر کلام کثی که گفته است: «مفضل بر خط مستقیم بود و سپس خطایی شد»، شاهی ندارد. سخن نجاشی نیز که با لفظ «قیل» از آن خبر داده، مؤید نظر ماست؛ زیرا نشان از عدم رضایت نجاشی بر این امر دارد. اما روایات وارد در ذم وی ضعیف‌السند و غیرقابل اعتماد است، به جز سه روایت که سند صحیح دارد و علم آن نزد اهل آن است، و با روایات فراوان و متضافی که نزدیک به ادعای علم اجمالی به صدور از معصومین هستند، مقابله نمی‌کند... در بزرگی مفضل همین بس که امام صادق 7 او را به روایت کتاب معروف به توحید مفضل اختصاص داد.¹⁵⁸

مرحوم خویی عبارت «مضطرب الروا ایه» را بر فرض صحت، دلیلی بر عدم وثاقت نمی‌داند و نسبت مصنفات فاسد منتسب به مفضل را نیز نمی‌پذیرد.¹⁵⁹ او در اینجا، سخن شیخ مفید را بر قول نجاشی مقدم می‌دارد، ولی در یکی از آثار فقهی خود در بررسی سندی که مفضل بن عمر در آن واقع شده، با توجه به این که نجاشی را اضبط از مفید معرفی می‌کند، به روایت مفضل اعتماد نکرده است.¹⁶⁰ اما به هر حال، توثیق یا عدم توثیق مفضل، یا صحت انتساب مفوضه به وی، چندان بر اصل بحث - که عبارت است از وجود فرقه‌ای با عقاید مذکور - تأثیری ندارد و شواهد متعدد تاریخی بر صحت این امر قابل انکار نیست. اکثر روایاتی که از مفضل روایت شده، یا از طریق محمد بن سنان زاهری (م 220ق)، شاگرد معروف وی، که توسط فضل بن شاذان و ابن عقده و شیخ مفید و نجاشی و ابن غضایری و شیخ طوسی تضعیف شده و راهی برای توثیق وی نیست¹⁶¹، و یا توسط محمد بن کثیر ثقفی، شاگرد دیگر مفضل¹⁶² است. به عقیده برخی محققان این جریان پیوند دو نظریه غالی‌گرا از غلات کیسانی در اوایل قرن دوم بوده است و بنیان‌گذار این تفکر در اصل ابو الخطاب اُسدی (ت 138ق)، رئیس خطایبه است که این جریان فکری توسط مفضل بن عمر به صورت مفوضه درآمد.¹⁶³ اصطلاح غلات در کتب رجال و روایی برای مفوضه نیز به کار رفته است، اما این گروه همچنان در داخل مذهب تشیع باقی ماندند و به اصطلاح غلات درون گروهی بودند. آنان در تعبیرات رجالی با الفاظی چون «اهل الارتفاع فی مذهب»، «فی حدیثه ارتفاع»، «مرتفع القول» یا «فیه غلو و ترفع» ممتاز

۱۵۷. *معالم العلماء*، 1376، ج 3، ص 400.

۱۵۸. *معجم الرجال*، ج 19، ص 328 - 329.

۱۵۹. همان، ص 330.

۱۶۰. رک: *داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال‌شناسان متقدم شیعه*، ص 221.

۱۶۱. *معجم الرجال*، ج 17، ص 169.

۱۶۲. *اختیار معرفه الرجال*، ج 2، ص 612، ش 583.

۱۶۳. *مکتب در فرایند تکامل*، ص 37 - 38.

شده‌اند. این تعبیرات نشان از بلندپروازی و تندروی در مقام ائمه: دارد، ولی به مرحله الوهیت برای ائمه: نرسیده‌اند. گاه، به صراحت، غلات از مفوضه تمییز داده شده و در کنار هم به کار رفته‌اند: در روایتی آمده است:

الغلاة كفار و المفوضه مشركون.¹⁶⁴

شیخ مفید نیز در *اوائل المقالات* در بحث عدم علم امام بر غیب می‌نویسد:

همه امامیه، جز تعداد اندکی، همچون مفوضه و غالیانی که به راه آنان رفتند، در این قول با من هم‌نوا هستند.¹⁶⁵

که موضع درون گروهی بودن مفوضه را در برابر جدایی کامل غلات نشان می‌دهد. مهم‌ترین دیدگاه منسوب به مفوضه «تفویض» است. علامه مجلسی چندین معنا درباره تفویض عنوان کرده است¹⁶⁶ که می‌توان همه این معانی را در دو قسم جای داد: یکی تفویض امر خلق و رزق، و دوم تفویض امر دین و سیاست و هر یک از این دو، خود به دو قسم تفویض مطلق و مقید تقسیم می‌شود. به طور خلاصه، خالق و صانع و شارع اساسی همه امور خدای متعال است و آیات قرآن فراوان به این امر اشاره دارند و ائمه: خود را از تفویض بدین معنا مبرا دانسته‌اند.¹⁶⁷

اما تفویض، به معنای مقید، بدین معناست که ائمه: چیزی از خداوند متعال بخواهند و خداوند در اجابت آنان، امری را برای آنان محقق نماید. این موضوع در پاسخ ولی عصر 4 به اختلاف شیعیان مورد تأیید قرار گرفت که خداوند خالق اجسام و مقسم روزی‌هاست، اما ائمه: از خدا می‌خواهند و اوست که می‌آفریند و روزی می‌دهد، تا آنها را اجابت کند و حق آنها را بزرگ بشمارد.¹⁶⁸ در قضیه‌ای دیگر آن حضرت 4 مفوضه را کذاب خواندند و فرمودند:

قلب‌های ما ظرف‌هایی برای مشیت خداست، اگر او بخواهد، ما نیز می‌خواهیم.¹⁶⁹

یعنی اراده ما تابع اراده الهی است و اگر در امور نیز تصرفی انجام دهیم، به اذن و اراده اوست. بنابراین، معجزات و کرامات ائمه: نیز بدین شکل قابل توجیه است که این امور به اذن خداست؛ چنان‌که عیسی 7 به اذن الهی کور را بینا می‌کرد و مردگان را زنده می‌کرد. در روایتی از ابوبصیر، امام باقر 7 در پاسخ وی در مورد توانایی امام به زنده کردن مردگان و شفای نابینایان، فرمودند:

بله، اما به اذن خدای متعال و در همین داستان چشمان نابینای ابو بصیر را شفا دادند که به درخواست خود وی به حالت اول بازگشت.¹⁷⁰

۱۶۴. *عیون أخبار الرضا* 7، ج 1، ص 216.

۱۶۵. «وعلى قولى هذا جماعة أهل الامامة إلا من شد عنهم من المفوضه و من اتهمى إليهم من الغلاة»: *اوائل المقالات*، ص 67.

۱۶۶. *بحار الانوار*، ج 25، ص 347 - 350.

۱۶۷. *شبهه الغلو عند الشيعة*، ص 163.

۱۶۸. *الغيبه* (طوسی)، 1411، ص 294.

۱۶۹. *دلائل الامامة*، ص 506؛ *الهداية الكبرى*، ص 359؛ *الغيبه* (طوسی)، ص 247.

اما آنچه مفوضه می‌گفتند، فراتر از این روایات بود. مفوضه بر این باور بودند که پیامبر 6 و ائمه: تمام کارهایی را که باید خدا انجام دهد، انجام می‌دهند؛ با این تفاوت که قدرت خدا اصلی است و قدرت آنها تبعی¹⁷¹. آنان می‌گفتند رزق مردم و امور آسمان و زمین به دست ائمه: است.¹⁷² تفویض بدین معنا؛ یعنی بسته دانستن دست قدرت الهی در امور تکوینی، مورد تأیید شیعیان نیست و این عقاید کفر محسوب می‌شود.¹⁷³ امام رضا 7 در روایتی مشهور از کسانی که برای ائمه: مقامی که حق آنان نیست، ادعا کند، بیزاری جسته و خلق و رزق و عبودیت را مخصوص خدای متعال دانستند.¹⁷⁴

اختلافات فرقه‌ای در کوفه و انتقال مکتب حدیثی شیعه به دیگر شهرها

با تلاش‌های فراوان صادقین 8 تعداد شیعیان از جهت کمی و کیفی رو به فزونی نهاد. پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعی نیز از کوفه به قم، طبرستان، خراسان، بغداد - که مرکز حکومت و تازه تأسیس بود)، مصر، یمن و ... گسترش پیدا کرد. از زمان امام صادق 7 گستردگی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین و افزون شدن تعداد شیعیان موجب تشکیل سازمان و گروهی به نام «وکالت»¹⁷⁵ گردید که تشکیلاتی منسجم و منضبط داشت و امور مالی منصب امامت را سامان می‌داد.¹⁷⁶

کوفه، اما در این زمان، درگیر اختلافات فرقه‌ای فراوان شد. پس از شهادت امام صادق 7 در میان شیعیان اختلافاتی پیش آمد و آنان در تعیین امام بعدی دچار سرگردانی شدند. پس از شهادت امام کاظم 7 این اختلاف بیشتر شد. اغلب این فرقه‌ها در کوفه پدید می‌آمدند و ائمه: را در حل اختلافات دچار مشکلات فراوان می‌نمود. گزارش‌هایی از مخالفت و سرزنش‌های امام جواد 7 درباره غالیان این دوره، از جمله جعفر بن واقد و هاشم بن اُبی هاشم وجود دارد.¹⁷⁷ حتی در روایتی آن حضرت به اسحاق انباری دستور کشتن دو تن از غلات به نام‌های ابوالسمه‌ری و ابن اُبی‌زرقاء را صادر فرمود¹⁷⁸. در زمان امام هادی و امام عسکری 8 نیز غالیان فعالیت داشتند و آن دو امام بزرگوار در ادامه فعالیت‌های ائمه پیشین با غالیان درگیر شدند. از مراکز فعالیت غلات این زمان، اطلاعات چندانی در دست نیست، ولی از بررسی القاب این افراد می‌توان دریافت که هم‌زمان با گسترش تشیع در ایران، و بویژه شهر قم و پدید آمدن محدثان بزرگ شیعی در این شهر، غالیانی نیز در آنجا ظهور کردند و همواره میان محدثان بزرگی همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری و غلات این شهر درگیری وجود داشت.

در اواخر این دوران و پس از وفات امام حسن عسکری 7، کوفه مرکز تجمع گرایش‌های مختلف از همه نوع بود. بسیاری از شیعیان در کوفه و دیگر مناطق عراق سردرگم شده بودند و نمی‌دانستند چه باید

۱۷۰. بصائر الدرجات، ص 289.

۱۷۱. طرائف المقال، ج 2، ص 358.

۱۷۲. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 615 - 617، ش 587 و 588.

۱۷۳. الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص 97.

۱۷۴. همان، ص 100.

۱۷۵. الغیبه (طوسی)، ص 346-353.

۱۷۶. تهذیب المقال، ج 1، ص 132.

۱۷۷. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 811، ش 1012.

۱۷۸. همان، ج 2، ص 811، ش 1013.

کرد. سعدبن عبدالله اشعری پس از ذکر پانزده دسته در شیعه، پس از وفات امام حسن عسکری 7، دربارهٔ فرقهٔ پانزدهم می‌نویسد:

این فرقه گفتند: ما نمی‌دانیم در این باره چه بگوییم و امر بر ما مشتبه شده است و نمی‌دانیم حسن بن علی 7 فرزندی دارد یا نه؟ یا امامت از آن جعفر است یا محمد؟¹⁷⁹

بسیاری از این افراد به سایر فرق شیعی و غیر شیعی پیوستند و گروه بزرگی جعفر کذاب را به عنوان امام به رسمیت می‌شناختند.¹⁸⁰ به گفتهٔ نوبختی یکی از متکلمان کوفه به نام «علی الطاحن» از فرقهٔ طرفدار جعفر بن علی حمایت کرد و خواهر فارس بن حاتم قزوینی نیز او را در این امر یاری داد.¹⁸¹ «جعفریه» سرسخت‌ترین مخالفان امامیه بوده و در میان شیعیان نیز هوادارانی داشتند، نمونهٔ آنها علی الطاحن و نیز علی بن حسن بن فضال است که از فطحی‌مذهبان بود و در ادامه به امامت جعفر معتقد شد.¹⁸²

در این هنگام، مدرسهٔ حدیثی کوفه رو به زوال نهاده و بسیاری از محدثان مشهور آن به قم و بغداد منتقل شده بودند، و به تدریج، مکاتب حدیثی قم و بغداد نیز پا به عرصهٔ وجود گذارد و شیعیان این مناطق در کنار شیعیان کوفه به نقل حدیث و تفقه در روایات پرداختند.

کتابنامه

- *أصل الشيعة وأصولها*، كاشف الغطاء (م 1373 ق)، به كوشش: علاء آل جعفر، مؤسسه الامام علی 7.
- *الإحتجاج*، احمد بن علی طبرسی (م 548ق)، به كوشش: سید محمدباقر خراسان، النجف الأشرف: دارالنعمان للطباعة و النشر، 1386ق / 1966م.
- *الأخبار الطوال*، ابن قتیبه دینوری (م 282ق)، به كوشش: عبدالمنعم عامر، الدكتور جمال الدین الشیال، اول، دارإحياء الكتب العربی - عیسی البابی الحلبی و ...، منشورات شریف الرضی، 1960.
- *الإختصاص*، (المنسوب إلى) الشیخ المفید (م 413ق)، به كوشش: علی أكبر الغفاری، السید محمود الزرندی، د و م، بیروت: دارالمفید، 1414ق / 1993م.
- *الإرشاد*، محمد بن محمد بن نعمان مفید (م 413ق)، به كوشش: مؤسسه آل البیت، د و م، بیروت: دارالمفید، 1414ق / 1993م.
- *الإعتقادات فی دین الإمامیة*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م 381ق)، به كوشش: عصام عبدالسید، د و م، بیروت: دارالمفید للطباعة، 1414ق / 1993م.

۱۷۹. *المقالات والفرق*، ص 115.

۱۸۰. *كمال الدين وتمام النعمة*، ص 55.

۱۸۱. *خاندان نوبختی*، ص 99.

۱۸۲. *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص 573.

- *الالفین فی إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب*، حسن بن يوسف حلی (م 726ق)، الكويت: مكتبة الألفين، 1405ق / 1985م.
- *الأم*، شافعی (م 204ق)، د وم، دارالفکر، 1403ق / 1983م.
- *الأمالی*، محمد بن حسن طوسی (م 460ق)، به کوشش: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، اول، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، 1414.
- *الإمام الصادق و المذاهب الاربعه*، حيدر أسد (1911 / 1988م)، بيروت: دارالكتاب العربي، 1390ق / 1969م.
- *الإمام جعفر الصادق*، عبدالحليم جندي، به کوشش: محمد توفيق عويضة، القاهرة: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - چاپخانه مطابع الأهرام التجارية، 1397ق / 1977م.
- *الايضاح*، فضل بن شاذان (م 260ق)، به کوشش: سيد جلال الدين حسيني ارموى، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1363ش.
- *أنساب الأشراف*، بلاذري (م 279ق)، به کوشش: شيخ محمدباقر محمودي، اول، بيروت: مؤسسة الأعلمی، 1394ق.
- *أوائل المقالات*، محمد بن محمد بن نعمان مفيد (م 413ق)، به کوشش: إبراهيم أنصاري، د وم، بيروت: دارالمفيد، 1414ق / 1993م.
- *بحار الأنوار*، محمدباقر مجلسی (م 1111ق)، د وم، بيروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق / 1983م.
- *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن صفار (م 290ق)، به کوشش: حاج ميرزا حسن كوچه باغي، طهران: منشورات الأعلمی، چاپخانه مطبعة الأحمدي، 1404ق / 1362ش.
- *بلاغات النساء*، ابن طيفور (م 380ق)، قم المقدسة: مكتبة بصيرتي.
- *تاج العروس*، زبيدي (م 1205ق)، به کوشش: علي شيري، بيروت: دارالفکر، 1414ق / 1994م.
- *تاريخ آل زرارة*، أبو غالب زراري (م 368ق)، به کوشش: موحد ابطحي اصفهاني، مطبعة رباني 1399.
- *تاريخ ابن خلدون*، ابن خلدون (م 808ق)، بيروت: داراحياء التراث العربي (بي تا).
- *تاريخ المذاهب الإسلامية في السياسة و العقائد و تاريخ المذاهب الفقهية*، محمد ابو زهره، القاهرة: دارالفکر العربي.
- *تاريخ بغداد*، خطيب بغدادی (م 463ق)، به کوشش: مصطفى عبدالقادر عطا، اول، بيروت: دارالکتب العلمیة، 1417ق / 1997م.

- *تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن هفتم هجری)*، رسول جعفریان (معاصر)، چاپ پنجم، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان 1377 ش.
- *تاریخ مدینه دمشق*، ابن‌عساکر (م 571ق)، به کوشش: علی شیری، بیروت: دارالفکر، 1415.
- *تاریخ الیعقوبی*، أحمد بن أبی یعقوب یعقوبی (م 284ق)، بیروت: دارصادر - قم: مؤسسه نشر فرهنگ أهل بیت:.
- *تحریر الوسیله*، روح الله موسوی خمینی (م 1409ق)، قم: دارالکتب العلمیة، اسماعیلیان (بی‌تا).
- *تذکره الحفاظ*، ذهبی (م 748ق)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، محمد بن محمد بن نعمان مفید (م 413ق)، به کوشش: حسین درگاهی، د و م، بیروت: دارالمفید، 1414ق / 1993م.
- *تفسیر مجمع البیان*، امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548ق)، به کوشش: لجنة من العلماء و المحققین، اول، بیروت: مؤسسه الأعلمی، 1415ق / 1995م.
- *تنزیه الأنبیاء*، سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی (م 436ق)، د و م، دارالأضواء، 1409ق / 1989م.
- *تهذیب الأحکام*، محمد بن حسن طوسی (م 460ق)، به کوشش: سیدحسن موسوی خراسان، دار سوم، طهران: کتب الإسلامیة - چاپخانه خورشید، 1364 ش.
- *تهذیب الکمال*، مزّی (م 742ق)، به کوشش: دکتر بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، 1406ق / 1985م.
- *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للنجاشی*، موحد ابطحی، اول، النجف: 1389ق - د و م، قم: 1417ق.
- *ثواب الأعمال*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م 381ق)، به کوشش: سیدحسن خراسان، د و م، قم: منشورات الشریف الرضی، 1368 ش.
- *جامع البیان*، ابن جریر طبری (م 310ق)، تقدیم: الشیخ خلیل المیس، ضبط و توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، 1415ق / 1995م.
- *المجرح و التعدیله*، رازی (م 327ق)، اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپخانه مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة - اول، بحیدر آباد الدکن: 1371ق / 1952م.
- *حصر الاجتهاد*، آقابزرگ طهرانی (م 1389ق)، به کوشش: محمدعلی الانصاری، قم: مطبعة الخيام، 1401ق.
- *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، رسول جعفریان (معاصر)، چاپ پنجم، قم: انتشارات انصاریان، بهار 1381.

- *خاندان نوجنتی*، عباس اقبال آشتیانی، (معاصر)، کتابخانه طهوری، 1357.
- *خلاصه الأقوال*، حسن بن یوسف حلّی (م 726ق)، به کوشش: شیخ جواد قیومی، اول، مؤسسه نشر الفقاهة، چاپخانه مؤسسه النشر الإسلامی، 1417.
- *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، سیدعلی خان (م 1120ق)، دوم، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، 1397.
- *دلائل الامامة*، محمدبن جریربن رستم طبری (الشیعی) (م ق 4ق)، به کوشش: قسم الدراسات الإسلامیة، اول، قم: مؤسسه البعثة، 1413.
- *رجال ابن الغضائری*، احمد بن حسین ابن غضائری، به کوشش: سید محمدرضا جلالی حسینی، اول، قم: دارالحديث، 1422ق/1380ش.
- *رجال ابن دود*، ابن داوود حلّی (م 740ق)، به کوشش: سید محمدصادق بحر العلوم، النجف الأشرف: منشورات مطبعة الخیدریة، قم: منشورات الرضی، 1392ق/1972م.
- *رجال الخاقانی*، علی خاقانی (م 1334ق)، سید محمدصادق بحر العلوم، دوم، مرکز نشر مکتب الإعلام الإسلامی، 1404.
- *رجال الطوسی*، محمد بن حسن طوسی (م 460ق)، به کوشش: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1415.
- *روضة الواعظین*، فتال نیشابوری (م 508ق)، مقدمه: سید محمد مهدی خراسان، قم: منشورات الرضی، (بی تا).
- *السنن الکبری*، بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (م 458ق)، دارالفکر.
- *سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن*، سید محمدرضا یزدی مدرسی.
- *سنن ابن ماجه*، ابن ماجه قزوینی (م 273ق)، به کوشش: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر (بی تا).
- *سنن النسائی*، نسائی (م 303ق)، اول، بیروت: دارالفکر، 1348ق/1930م.
- *سیر أعلام النبلاء*، ذهبی (م 748ق)، به کوشش: شعیب الأرناؤوط، حسین الأسد، الطبعة نهم، بیروت: مؤسسه الرسالّة، 1413ق/1993م.
- *الشافی فی الامامة*، سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی (م 436ق)، دوم، قم: مؤسسه إسماعیلیان، 1410.
- *شبهة الغلو عند الشیعة*، عبدالرسول غفار، دارالرسول الاکرم، اول، بیروت: دار الحجّة، 1415ق.
- *شرح نهج البلاغة*، ابن أبی الحدید (م 656ق)، به کوشش: محمد أبو الفضل إبراهیم، اول، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق/1959م.
- *الشیعة فی التاریخ*، عبدالرسول موسوی (معاصر)، اول، مکتبه مدبولی، 2002م.

- *الشیعة فی المیزان*، محمد جواد مغنیه (م 1400ق)، چهارم، بیروت: دارالتعارف، 1399ق / 1979م.
- *صحیح مسلم*، مسلم نیشابوری (م 261ق)، بیروت: دارالفکر (بی‌تا).
- *الصوارم المهرقة فی جواب الصواعق المحرقة*، سید قاضی نورالله تستری (م 1019ق)، به کوشش: سید جلال‌الدین ارموی، تهران: چاپخانه نهضت، 1367.
- *ضحی الاسلام*، احمد امین مصری، اول: مطبعة الاعتماد، 1351ق / 1933.
- *ضعفاء العقیلى*، عقیلى (م 322ق)، به کوشش: دکتر عبدالمعطی امین قلجی، دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1418.
- *الطبقات الکبری*، محمد بن سعد ابن سعد (م 230ق)، بیروت: دار صادر (بی‌تا).
- *طرائف المقال*، علی بروجردی، (م 1313ق)، به کوشش: سیدمهدی رجائی، اول، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپخانه بهمن، 1410.
- *علل الشرائع*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م 381ق)، به کوشش: سید محمدصادق بحر العلوم، النجف الأشرف: منشورات المکتبه الحیدریة و مطبعتها، 1385ق / 1966م.
- *علم الإمام*، محمدحسین مظفر (م 1381ق)، دوم، بیروت: دارالزهراء، 1402ق / 1982م.
- *علوم حدیث* «داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال‌شناسان متقدم شیعه»، دیاری بیدگلی، 1384، ش 35 و 36.
- *عیون أخبار الرضا 7*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م 381ق)، به کوشش: شیخ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1404ق / 1984م.
- *الغارات*، إبراهیم بن محمد ثقفی (م 283ق)، به کوشش: سید جلال‌الدین حسینی ارموی، طبع علی طریقه أوفست فی مطابع بهمن.
- *الغدیر*، امینی (م 1392ق)، به کوشش: الحاج حسن ایرانی - چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی، 1397ق / 1977م.
- *الغیبة*، محمد بن إبراهیم نعمانی (م 380ق)، به کوشش: فارس حسون کریم، اول، قم: أنوار الهدی، 1422.
- *الغیبة*، محمد بن حسن طوسی (م 460ق)، به کوشش: الشیخ عبادالله الطهرانی، الشیخ علی أحمد ناصح، اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة - چاپخانه بهمن، 1411.
- *فتح الباری*، ابن حجر عسقلانی (م 852ق)، دوم، بیروت: دار المعرفه.
- *فرائد الأصول*، مرتضی انصاری، (م 1281ق)، به کوشش: لجنة، تحقیق: تراث الشیخ الأعظم، اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپخانه باقری، 1419.
- *فرحة الغری*، سیدین طاووس رضی‌الدین علی بن موسی (م 664ق)، به کوشش: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، اول، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، 1419ق / 1998م.

- *الفرق بين الفرق*، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (م 429ق)، به كوشش: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، 1411ق، 1990م.
- *الفصول المختارة*، محمدین محمدین نعمان مفید (م 413ق)، به كوشش: سید میرعلی شریفی، د و م، بیروت: دارالمفید، 1414ق / 1993م.
- *الفصول المهمة فی أصول الأئمة*، محمدین الحسن حر عاملی (م 1104ق)، به كوشش: قائینی، اول، قم: مؤسسة معارف اسلامی امام رضا، 1418ق / 1376ش.
- *الفکر الشیعی المبکر تعالیم الإمام محمد الباقر*، رزینة ر. لالانی (معاصر)، اول، الطبعة العربية، دارالساقی بالاشتراك مع معهد الدراسات الاسلامیة، 2004م.
- *الفوائد الرجالية*، بحرالعلوم (م 1212ق)، به كوشش: محمدصادق بحرالعلوم، حسین بحرالعلوم، اول، طهران: مكتبة الصادق، چاپخانه آفتاب، 1363ش.
- *الفوائد الرجالية*، محمدباقر وحید بهبهانی (م 1205ق)، (بی جا).
- *الفهرست*، محمدین حسن طوسی (م 460ق)، به كوشش: جواد قیومی، اول، مؤسسة نشر الفقاهاة، چاپخانه مؤسسة النشر الإسلامی، 1417.
- *فهرست ابن‌الندیم*، ابن‌ندیم بغدادی (م 438ق)، به كوشش: رضا تجدد (بی تا).
- *فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی*، احمد بن علی نجاشی، به كوشش: سیدموسی شبیری زنجانی، پنجم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، 1416.
- *قاموس الرجال*، محمد تقی تستری (معاصر)، اول، مؤسسة النشر الإسلامی، 1419.
- *كامل الزیارات*، جعفر بن محمد ابن قولویه (م 367ق)، به كوشش: جواد قیومی، اول، مؤسسة نشر الفقاهاة، چاپخانه مؤسسة النشر الإسلامی، 1417ق.
- *كامل الزیارات*، جعفر بن محمد ابن قولویه (م 367ق)، به كوشش: جواد قیومی، اول، مؤسسة نشر الفقاهاة، چاپخانه مؤسسة النشر الإسلامی، 1417.
- *الكافی*، محمد بن یعقوب کلینی (م 329ق)، به كوشش: علی‌اکبر غفاری، پانجم، طهران: دارالکتب الإسلامیة - چاپخانه حیدری، 1363ش.
- *الكامل فی ضعفاء الرجال*، ابن‌عدی (م 365ق)، به كوشش: یحیی مختار غزاوی، سوم، بیروت: دارالفکر، محرم 1409ق / 1988م.
- *كتاب المجروحین*، ابن‌حبان بُستی (م 354ق)، به كوشش: محمود إبراهيم زاید، مكة المكرمة: توزيع، دارالباز - عباس أحمدالباز، (بی تا).
- *كتاب سليم بن قيس*، سليم بن قيس (م ق 1)، تحقیق: محمدباقر أنصاری زنجانی (بی تا).
- *كشف الغمة*، ابن‌أبی‌الفتح اربلی (م 693ق)، د و م، بیروت: دارالأضواء، 1405ق / 1985م.
- *کلیات فی علم الرجال*، جعفر سبحانی (معاصر)، سوم، مؤسسة النشر الإسلامی، 1414.
- *لسان العرب*، ابن‌منظور (م 711ق)، قم: نشر أدب الخوزة، محرم 1405.

- *لسان المیزان*، ابن حجر عسقلانی (م 852ق)، د و م، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی، 1390ق/1971م.
- *لغتنامه دهخدا*، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین (تا آذرماه 1345)، دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره‌ی جدید، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377.
- *اللفوف فی قتلی الطفوف*، سیدین طاووس رضی‌الدین علی بن موسی (م 664ق)، اول، قم: أنوارالهدی، 1417.
- *المجدی فی أنساب الطالبیین*، علی بن ابی‌الغنائم النسابة عمری، به کوشش: احمد مهدوی دامغانی، اول، قم: مکتبه‌ی آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، مطبعة سیدالشهداء، 1409ق.
- *مجمع البحرین*، فخرالدین طریحی (م 1085ق)، به کوشش: سیداحمد الحسینی، د و م، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، 1408ق/1367ش.
- *مستطرفات السرائر*، ابن‌ادریس حلی (م 598ق)، به کوشش: لجنة التحقيق، د و م، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامی، (بی‌تا).
- *مسند احمد*، أحمد ابن حنبل (م 241ق)، بیروت: دار صادر (بی‌تا).
- *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، محمد بن طلحة شافعی (م 652ق)، به کوشش: ماجد بن أحمد العطیة، بیروت: مؤسسه‌ی أم القرى، 1420ق.
- *معالم العلماء*، ابن شهر آشوب، (م 588ق)، قم: (بی‌تا).
- *معانی الأخبار*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م 381ق)، به کوشش: علی‌اکبر غفاری، مؤسسه‌ی النشر الإسلامی، 1379ق/1338ش.
- *معجم البلدان*، حموی (م 626ق)، بیروت: دارإحياء التراث العربی، 1399ق/1979م.
- *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقة الرواة*، خویی (م 1411ق)، پنجم: 1413ق/1992م.
- *مقاتل الطالبیین*، ابوالفرج اصفهانی (م 356ق)، به کوشش: کاظم المظفر، د و م، النجف الأشرف: المکتبه‌ی الحیدریة و مطبعته، 1385ق/1965م.
- *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، علی بن اسماعیل اشعری (م 324ق)، به کوشش: هلموت ریتز، سوم، جمعیه‌ی المستشرقین الألمانية، 1980م.
- *مقتل الحسین*، ابومخنف ازدی، (م 157ق)، به کوشش: حسین الغفاری، قم: مطبعة العلمية، 1398.
- *مقتل الحسین*، به کوشش: حسین الغفاری، قم: مطبعة العلمية، 1398.
- *مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتابشناسی)*، سیدحسین مدرس طباطبایی (معاصر)، مترجم: محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1368.
- *مکتب در فرایند تکامل*، سیدحسین مدرس طباطبایی (معاصر)، ترجمه: هاشم ایزدپناه، دوم، (بی‌جا) 1375.

- *المسائل العکبرية*، محمد بن محمد بن نعمان مفید (م 413ق)، به کوشش: علی اکبر الهی خراسانی، د و م، بیروت: دارالمفید، 1414ق / 1993م.
- *المصنف*، ابن ابی شیبہ کوفی (م 235ق)، به کوشش: سعید اللحام، اول، بیروت: دارالفکر، 1409ق / 1989م.
- *المقالات والفرق*، سعد بن عبدالله اشعری (م 301ق)، به کوشش: دکتر محمدجواد مشکور، طهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، 1963م.
- *الملل والنحل*، شهرستانی (م 548ق)، به کوشش: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفه.
- *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م 381ق)، به کوشش: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی (بی تا).
- *مناقب آل أبی طالب*، ابن شهر آشوب (م 588ق)، النجف الأشرف: المكتبة الحیدریة، 1376ق / 1956م.
- *مواقف الشیعة*، احمدی میانجی (معاصر)، اول، مؤسسه النشر الإسلامی، رجب المرجب 1416.
- *موسوعة الإمام علی بن أبی طالب فی کتاب و السنة و التاریخ*، ری شهری، اول، دارالحديث، 1421.
- *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، سیدحسین مدرس طباطبائی (معاصر)، دفتر اول، ترجمه: سیدعلی قرائی - رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، 1383ش.
- *میزان الاعتدال*، ذهبی (م 748ق)، به کوشش: علی محمد البجاوی، اول، بیروت: دار المعرفه، 1382ق / 1963م.
- *النجاة فی القيامة*، علی بن میثم بحرانی، اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ربیع الثانی، 1417ق.
- *نشأة التشیع و الشیعة*، سید محمدباقر صدر (م 1400ق)، به کوشش: الدكتور عبدالجبار شرارة، د و م، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، چاپخانه قدس، 1417ق / 1997م.
- *نشأة التشیع*، طالب خراسان (معاصر)، اول، انتشارات الشریف الرضی، 1412ق / 1991م.
- *نشأة الشیعة الإمامیة*، نبیلۀ عبدالمنعم داوود (معاصر)، اول، بیروت: دارالمؤرخ العربی، 1415ق / 1994م.
- *نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی والمرتضی و البتول و السبطین*، محمد بن یوسف المدنی زرنندی (م 750ق)، اول: 1377ق / 1958م.

- *نهج البلاغه* (خطب الإمام علی 7)، به کوشش: شیخ محمد عبده، بیروت: دار المعرفة (بی‌تا).
- *وسائل الشیعة (الإسلامیة)*، محمد بن الحسن حر عاملی (م 1104ق)، به کوشش: عبدالرحیم ربانی شیرازی، پنجم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق / 1983م.
- *وفیات الأئمة*، من علماء البحرين و القطیف (معاصر)، اول، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.
- *وقعة صفین*، ابن مزاحم منقری، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، دوم، القاهرة: المؤسسة العربیة، چاپخانه المدنی - قم: منشورات مکتبته آیة الله العظمی المرعشی النجفی، 1403ق / 1382ش.
- *الهدایة الکبری*، حسین بن حمدان خصیبی (م 334ق)، چهارم، بیروت: مؤسسه البلاغ، 1411ق / 1991م.